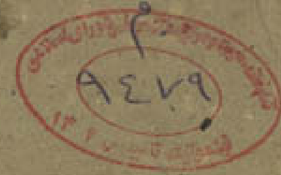


نوشته : محمدحسن رحیمی زرنوه‌ای — زرنوه (فرهنگ مردم)

تاریخ : در ۱۳۴۷ = رجب ۱۳۸۸







نوشته : محمد حسن رجائی زفره‌ای

زفره (= زِفْ رِه)

تاریخ : مهر ۱۳۴۷ = رجب ۱۳۸۸

چون از خیابان جی اصفهان خارج شویم به ترتیب به : خوراسگان[1] . کارخانه قند اصفهان - گورت[2] . گلون آباد[3] . سگزی[4] . می‌رسیم ، در سگزی از راه اصلی که از طریق کوهپایه و نائین به یزد می‌رود جدا می‌شوم[5]

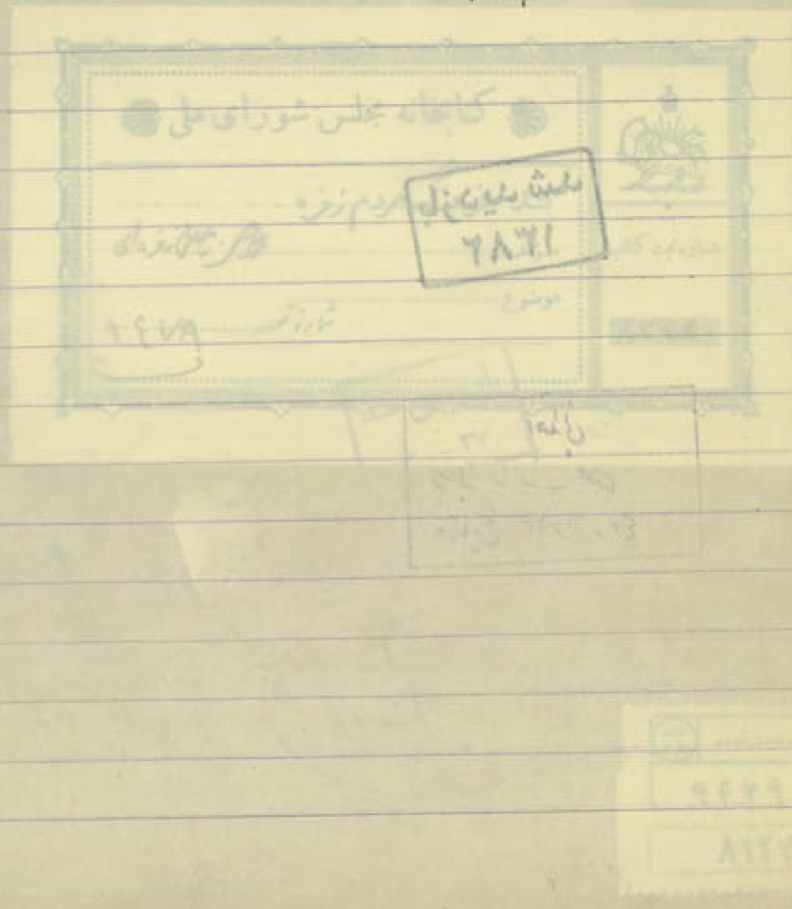
۱- خوراسگان : نام آبادی بزرگی است در شرق اصفهان که با گسترش شهر کم کم دارد محله ای از اصفهان می‌شود

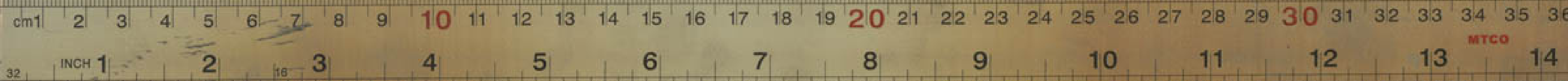
۲- گورت « گَوَرْت » = جورت نام قریه ای است از بخش قهاب که به روایت « نور الابصار » تألیف فاضل محترم سید محمد حسین خاتون آبادی متخلص به آزاد در گذشته بیش از امروز رونق داشته

۳- گلون آباد (گُلْوَن آباد) = گلناباد = جلناباد در تواریخ مربوط به قضیه افغان نام آن را شنیده ایم و دیوارهای کهن و کلفت مخروبه و غیر مخروبه موجود در آن یادگار آن عصر است

۴- سگزی (سِگْزی) = سجزی ناصرخسرو قبادیانی بلخی در سفرنامه خود هنگام رفتن از آنجا یاد می‌کند و می‌گوید از اصفهان به سجزی و مشکنان - نائین رفتم . اکنون حدود ۱۵۰۰ تن جمعیت دارد که بیشتر از زراعت و دامداری امرار معاش می‌کنند و چند خانواده ای هم (قهوه خانه) دایر کرده اند و مسافرین اصفهان - یزد ساعتی در قهوه خانه استراحت می‌کنند و غذا و چای می‌خورند

فرهنگ مردم زفره





۱۲

از راه گودری که بسمت شمال میرود پیش میرویم . چون دوازده کیلومتر رفتیم به « باقرآباد » می‌رسیم باقرآباد در زمانهای
گذشته (آباد) بوده و اکنون خراب و ویرانه است رشته چاههای باقرآباد که برخی چندین متر طناب لازم دارد
دیدنی است و در عصرها که چاهها عمیق و نیم عمیق حفر شود کسی حاضر نیست با تنقیه و مخارج زیاد چنین قناتی بسازد

۱۲

- باز دوازده کیلومتر پیش میرویم و در سمت راست جاده به « آب انبار » می‌رسیم این آب انبار به همت مرحوم
حیدر داعی صد سال گذشته ساخته شده . در کاروانها دلوها به سبب دورتر و دشوار بودن آب ... میکشیدند و چون همه کار آبکشی
شده دیگر آن شوق و ذوق قدیمی را ندارند که آنرا تعمیر و لاروبی کنند نقطه‌ای که از در فصل زمستان که به آب زیاد
احتیاج نیست به آنجا میریزند و آب انبار را پر میکنند

ما بدون توجه در توضیح بیشتری چون نه (۹) کیلومتر راه برویم در سمت چپ آبادی نصرتیه (نُ صْ رَتْ يِ ه)
می‌بینیم نصرتیه در گویش مردمان نفر . میرزا گارا (مِ رْ زا گا را) یعنی : مزرعه پایین

ابتدای آبادی نصرتیه ۲۵ – ۳۰ سال بیشتر نیست و قبل از آن فقط قنات مخروبه و بلا استفاده‌ای بوده و حالا
قریب بیست (۲۰) خانوار بامور زراعت مشغول اند و در این مدت کم آسیاب (طاحونه) و حمام و خانه‌ها روشن
ساخته شده درختان کاشته شده رشدی کرده و زمین را زراعت کرده‌اند تا توانسته‌اند آباد و سرسبز
و خرم ساخته‌اند . سه کیلومتر دیگر پیش روی میکنیم به « ... » میرسیم عباس گله (عبا س گُ لِ ه) قریه‌ای آبادی
جای خاطره‌انگیز که ... دارد ... ورشیدن چای از کوچه آبادی به وسط آبادی و گویش اهالی بوده

(بِ ر دِ ه) میرسیم . میدان وسط آبادی را – برده – گوینه

۷۹۰

مسجد جامع آبادی و گویش اهالی : مچه زنجیر (مَ چِ دْ زِنْ جِ ي رْ) در سال هفتصد و نود هجری یعنی درست
همان زمانیکه سپاهیان تیموری لنگ سرگرم در اصفهان مناره می ساختند ساخته شده . و در روی در مسجد عبارت
(سنه تسعین و سبعمائه) می‌خوانیم و در تاریخ منبر چوبی هفتصد و نود و یک (۷۹۱) و این عبارت
(من الله تعالی در سنه احدی و تسعین و سبعمائه) حک شده که کاملا خوانا بوده
چون دقت کنیم می‌بینیم جای مسجد نه کمی بالاتر و در دو سطوح است و شبستان همان مسجد برخلاف سایر مسجد
در زیر بنای مسجد و در اغلب نه گنده شده – در شمال و جنوب مسجد جامع دو مسجد دیگر بنامهای : مسجد حوض
– مسجد تخته می‌بینیم این دو از ارزش تاریخی و باستانی ... اما به علت ظاهرا ساخته شده که آنهم از
فرائض مذهبی است شبستانها که دو گانه اند – مسجد جامع – محکم میشود چون این دو متصل بآن است
اگر وجه تسمیه آنرا جویا شویم (حوض) را در حیاط مسجد اولی و (تخته) را در سقف مسجد دومی بکار برده‌اند
– تکیه (= حسینیه) آبادی که بدست اهالی حدود یکصد و پنجاه سال (۱۵۰) قبل ساخته شده . و تاریخ آنرا با مسجد حوض از یک
بانی و مدرس میشناسند . تکیه آبادی که گویش اهالی « بردِه بالا » (بَ رْ دِ ه بـ ا لا) میباشد
دارای چندین ایوان است و زمستانها در شبستان ایوان تکیه پیرمردان و بیکاران می نشینند و با هم گرم اختلاط (= مذاکره) مشغولند

و پشم و کرک یا (تولی)[1] ریسیده است و درست کردن دو کارخانه ریسی دارند و مشغول نخ ریسی اند.

اما اگر در فصل بهار و تابستان به کوچه آبادی بروید بقول مردم آبادی: (جن آدم را آچیغ می کند)[2]

اگر از یک کهنسال آبادی معنی و وجه تسمیه (زفره) را بپرسیم در جواب میگوید: دعای سمات خوانده اید!؟

که در آن کلمه ای اضافه شده (زفرات الدموع) در دعای سمات است و چون توضیح بیشتری خواستیم اضافه میکند زفره

یعنی: چشمه آب

اما اگر به فرهنگ (لغت نامه) مراجعه کنیم می بینیم یعنی: گوشه دهان. دور زبان. دم در کشیده. خفقان آور

[illegible] شده و چون با دقت جلو عبارت (زفرات الدموع) دعای سمات را بخوانیم و خوب

دقت کنیم چشمه آب را چندان مناسب نیست و نیز به اضافه کرده اگر زفره عربی باشد

درست است اما اگر فارسی باشد پس معلوم نیست زفرات الدموع عربی است و شاید این کلمه فارسی باشد

باز در کوچه های آبادی گردش کنیم بر چند نام برخوردیم: اوراز - یونین - زرشکند - عباس گلو

مسجد کوچه بازید - مسجد جامع اکبر - مسجد زبیر ...... است

۱- تولی نوعی ریسمان نامرتب و نخهای کوچک و درشت که پیله وران از کارخانه ها [illegible] ریسندگی [illegible] تهیه کرده قدری را با هم میبافند و نخ [illegible] درست می کنند و گلیم ها آن می بافند

۲- آچیغ یعنی عوض کردن و برگها [illegible] بوسیله [illegible] گفته میشود: جن آدم را آچیغ می کند

در قبرستان عمومی محل مدفن حاج پیرچینه [illegible] معروف [illegible] قرن (۱۱۱۱ ق) میباشد که در داخل گورستان [illegible]

چهارطاقی [illegible] است. و معروف است که پیرچین [illegible] و دزد [illegible] بوده و این چهارطاقی را برای

آرامگاه ابدی خود ساخته و خدا نخواسته در (چهارطاق) مذکور دفن نشده و محل جسد با همراهان

[illegible] در خارج آبادی کشته شد و دفن کردند و پیر مورد بحث (= حاج پیرچینه) که گویا از عرفا بوده و با پیرچین

ظالم و یغمایی نسبتی داشته در آرامگاه مذکور دفن گردید. و نیز بروایت اهالی شعرای وادیه ای

که به پایتخت آن هندوستان و از این خانواده (پیرچین - پیرچینه) نسبتی داشته رفته و پول و ثروت

زیادی جمع کرده و پول و نقشه ساختمان را از هند فرستاده که با این پول عمارت مقبره (پیرچین)

ساخته اند و اکنون معمولاً بعنوان [illegible] معروف است. این بنای پیرچین (مقبره پیرچین فعلی)

با استحکام است و هنوز بیش و کم نقاشی موجود است.

و نیز بعضی از اهالی عقیده دارند محله پیرچین خانه شخصی پیرچین بوده و برج و باروی آن و استحکام آن بنظر دیگران

[illegible] و راهرو زیرزمینی به خارج آبادی داشته که در صورت اضطرار تردان از راهرو زیرزمینی از داخل تهران

[illegible] به خارج آبادی خارج شده. اما اکنون نشانه های آثاری از راهرو زیرزمینی نیست

آن ۲ جفت در دفن بوده اقوام دهقان است ورزنه و مردان چون به این دو محل رسند فاتحه‌ای می‌خوانند و شب‌های جمعه در این ۲ نقطه
چراغ روشن کنند - یکی از آنها در (کوچه تاریکه) (محله: مزراچه) و دیگری (تخت شوری) در محله زرشکده است
ولی نام و لقب صاحبان مورد بحث و نام کسی که در آنجا دفن شده معلوم نیست.

در گوشه مزرعه (بانگل) زیره (قلعه کوچک) است دیگر کوچه مقدسی برای ساکنان مزارع آن است.
دین برای (زیره - نیستان) سنگ ورزنی (سی گ و ر ز ن ی) است. در شکاف کوهی که ۲ لایه است
چوب کوچک (گویش زیره: وسگ) به اندازه بلوط شکاف بگذارند طوری در شکاف قرار دهند که سر چوب بالای
آن و سر دیگر زیر آن (عمودی) قرار گیرد. در این جا چوب گذاشتن (سنگ ورزنی) ریتی هم می‌کنند.

- امامزاده احمد - در دوازده کیلومتری شرق زیره و ۳ کیلومتری جنوب فشارک دارای بقعه و صحن است
که او را از اولادان امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌دانند - روزهای جمعه و مخصوصاً اربعین (۲۰ صفر)
به زیارت او می‌روند.

آبگرم که دارای ۴ چشمه (۴ حوض) آب معدنی است و به ترتیب نامها: مراد، کیمی، چهارجوش
و امام رضا مشهور است. آب سه حوض اولی (مراد - کیمی - چهارجوش) معتدل و رنگ آن مایل به عنابی
است. حوض امام رضا رنگ آن طبیعی و گرم‌تر از سه حوض دیگر است. تیر (طرقان ترک)

در جنوب شرقی آبگرم است و ساختمان و بقعه گلی دارد

و طرقان ترک‌ها عقیده دارند در روزها در حدود آبگرم به شکل خوب می‌آیند و زنها به بدن او دارا میشوند
شب که خواب تعطیل است به آب آبگرم آب‌تنی می‌کنند و اگر بدبو می‌شوند و صبح روز بعد با بدن سالم
بیگانه مشغول می‌شوند و قبلاً در اوقات خواب می‌باشند در ۳۰۰ - ۴۰۰ متری غرب و جنوب چشمه آبگرم را
نشان می‌دهند و آن جا را محل خواب می‌دانند.

و عقیده طرقان ترک این بود که از آنجا دور از نظر کسانی و مدفون کردن.

این عقیده عوام مردم زیره بود و صحت و کذب آن با سیستم

در منطقه (= ... تقریباً ۲ کیلومتری زیره) امامزاده‌ای وجود دارد و امامزاده بقعه و بارگاه و حرمی دارد
چنانچه که در کلیسا کاری درست و مراد چون به حدود آبگرم او بچه‌ها مشغول باشند روزی به او گفت
شما با بچه به اتفاق برویم کلیسا و نیز امامزاده کلیسا را زیارت کنیم در جواب گفت (چون فوتی) در جواب گفت:
طرقان ترک مرده باشد که به اندازه امامزاده کلیسا کاری از دستش ساخته باشد؟
و در این صورت به اراده خود می‌نهاد که مرده طرقان ترک عجیب‌تر و عزیزتر از امامزاده کلیسا است!؟

× × ×

درست روز ششم (یعنی ۶ روز بعد از عید نوروز) به زیارت امامزاده قاسم میروند

این زیارت ۳ روز طول میکشد و شب ۳ امامزاده زیارت میکنند

امامزاده‌ها زیارت امامزاده بسم ۵ است که در وسطی تخم چشمشان وجود دارد

ونیز به امامزاده‌ای که سنگان ۲ است و سنگان ۱۵ امامزاده بسم [illegible] است به ۵ امامزاده بسم ۵ زیارت میکنند

بهرحال امامزاده الله ۵ تن زیارت ۵ امامزاده گیزه (= چرخه) در قریه [illegible] - امامزاده [illegible] -

ـ شاه‌زاده (در جبل) ۳ امامزاده‌ای است که زیارت میکنند

جبل در ۱۲۰ سی و چند سالی که درخت تلو [illegible] که حتی شاخه‌ای از آن را نمیتوانند بکشند

(شاه‌زاده) وجود دارد و عقیده دارند که اگر کسی زخمی و آسیبی به درخت برسانند خون از درخت جاری میشود

حفظ این درخت مراد [illegible] در آنجاست .

× × × ×

گیاهی [illegible] تعبیر [illegible] از [illegible] است (کُرب [illegible])

[illegible] حفظ [illegible] است [illegible]

[illegible] سنگی [illegible] و [illegible] به روی [illegible] می اندازد

بعضی‌ها [illegible] برای ازدیاد رنگ [illegible] هم به [illegible] . [illegible] است [illegible] وسط [illegible] است

عقد . عروسی

یک مثل در آبادی [illegible] است : نیم من روغن چراغ باید بسوزد یعنی آنقدر باید در انتخاب دختر دقت کرد

وقت گذشت و شب [illegible] که معادل سوختن نیم من روغن چراغ بشود .

اولاً نیم من اینجا (زفره) اگر وزن شاه باشد ۳۰۰۰ گرم و اگر وزن کهنه باشد ۲۴۰۰ گرم است

ثانیاً موقعی که این مثل بوده روغن چراغ پیه و نفت بوده است

بهرحال پدر و مادر و خویشان داماد با خود داماد توافق میکنند و دختری انتخاب میکنند - پس به خواستگاری میروند -

اگر اولیاء دختر نیز موافقت کردند (انگشتر) می برند

یعنی بعد از موافقت پدر و اقوام دختر روزی معین میکنند و خواهر داماد و زنان [illegible] از خانه داماد به خانه عروس

میروند و این اشیاء را نیز همراه می برند :

کله قند حداقل یک دانه - [illegible] نقره صد درم (= ۱۵۰۰ گرم) - حنا نقره‌ای نیم من (= ۳۰۰۰ گرم)

کفش زنانه را عروس یک جفت (این کفش زنانه از چرم سبزرنگی که آنرا ساغری نامند و دارای پولک و نوک برگشته است

و بعضی از آنها که دامادان [illegible] تهیه میکنند پاشنه آن کمتر است و فقط نوک آن برگشتگی دارد

و کمی برگشتگی بطرف بالا (قلاب‌نما) را دارد - مقداری چیت و سایر پارچه - مقداری شیرینی و آجیل -

چند سکه نقره (سکه‌ای نقره‌ی قدیمی جاریه) که دسته دارد - دو رشته انگشتر - یک طاس حمام که بسیار بزرگ است

و برنجی است برای آب آن را می‌توان جا بگذارد - یک لنگوته (پارچه‌ای که در حمام به دور خود می‌بندند) - و ....

اشیاء مزبور را در سه طبق (= سینی) جا می‌دهند.

۱- طبق محتوی حنا و صابون - یک طبق محتوی پارچه و کفش - یک طبق محتوی آجیل و کله قند

غیر از این ۳ طبق یک طبق هم هست از مقدار روی طبق طاس حمام است و روی طاس حمام پارچه زری گذاشته‌اند

سکه‌ای نقره که دسته دارد و انگشتر که به نخ می‌کشند و نخ را به کله قند می‌بندند

یک پیرزن که مطرب (لوازن) مانند است در پیشاپیش دایره (دایره) می‌زند و می‌رود و بقیه زنها دنبال او می‌روند

و طبق‌ها نیز روی سر ۳ نفر زن - و طبق طاس حمام روی سر یک زن و در کوچه می‌گذرند. و هر چند دقیقه

در کوچه یکباره همه با هم می‌گویند شولولولو (شو لو لو لو لو) (قشم و ولو)

بر وزن: بو (بوی پوشیدن) و بر وزن: مو (موی سر و ریش)

چون به خانه عروس رسیدند باز شولولولو می‌کشند کسی از زنان که خواهر یا مادر یا زن برادر داماد است و نزد

همه محترم‌تر است انگشتر که به نخ کشیده بود باز می‌کند و به انگشت عروس می‌کند

پس شیرینی و قند و پارچه را می‌گذارند و به عروس و زنان اقوام عروس تا به حمام و چیزهایی که در حمام لازم است

شربت و حنا و طاس و غیره همراه به حمام می‌برند

زنها در حمام خضاب می‌بندند یعنی موی سر و هم پشت انگشتان و کف پا و روی انگشتان پا حنا می‌گذارند

و عروس را هم حنا می‌بندند غروب عروس را به خانه پدرش برمی‌گردانند و همان شب در منزل عروس در دو مجلس

جداگانه (مردانه - زنانه) اقوام و دوستان داماد دعوت‌اند مردان در یک اطاق - زنها در اطاق دیگر

بعد از شام اقوام داماد به خانه خود برمی‌گردند

به تمام این مراسم یکجا (انگشتر بردن) نام می‌دهند.

صیغه عقد بین (انگشتر بردن) و (عروسی) انجام می‌شود و ممکن است چند روز بعد از انگشتر بردن یا یک روز به عروسی انجام شود

و نیز فاصله این دو ممکن است کم باشد و تا دو سه سال طول بکشد یعنی نامزد داشتن ممکن است یکی دو یا سه سال

طول بکشد. اقوام داماد صیغه عقد را نمی‌خوانند و فقط قند و چای را با هم داماد به خانه عروس می‌برند

در خانه عروس صیغه عقد جاری می‌شود. موقع اجرای صیغه عقد حاضرین باید دست‌ها را از یکدیگر بگیرند و دست را گره نکنند

که بین عروس و داماد گره نیفتد و کشمکشی در کارشان پیدا نشود.

بین فاصله انگشتر بردن و عروسی داماد باید هیزم عاشقی بیاورد یعنی تبر و کوره (کره) را برداشته و دو سه

روز خر و هیزم بیاورد (دسته از صحرا) بکند و بار خر کند و به خانه عروس ببرد

گردن کرزنه   آلتی است که موقع هم کردن بسته ؟   که از ۲ قطعه چوب تشکیل شده و در وسط آن ۲ تا چوب

چند حلقه زنجیر است .

شبی که هنرمند عاشق داماد را می‌برد در خانه عروس مهمان است

می‌گویند داماد در آن شب نامزدی ۲۴ خاگینه باید بخورد   یعنی بیست و چهار ۲۴ به عنوان دعوت یا دعوت کنم

به خانه عروس برود و از عروس خاگینه بخورد   خ ا گ ی ن ه = (تخم مرغ + روغن)

و نیز اگر در خانه عروس یک چیز دیگر پیدا شود یا آش بوسانه بپزند   چند دانه میوه نو با یک کاسه آش بجوشانند

به خانه داماد می‌برند   و عکس آن یعنی از خانه داماد به خانه عروس هم آش بوسانه میوه نو می‌برند

چند روز قبل از عروسی   داماد برای خرید عروس به شهر می‌رود   یک سفره نان از طرف خانه عروس همراه

داماد می‌کنند که در آن هر ۲ قرص نان   دو شکر پنیر - تخم مرغ و روغن (= خاگینه) - مرغ بریان کرده -

کباب - بهست   و موقع برگشت داماد سفره نان را به خانه عروس بر می‌گرداند در حالیکه یک چارقد

بهست و چند متر پارچه وسط سفره گذاشته است .

دو شب به عروسی مانده در خانه داماد (جرقه) است   جرقه (ج ر ق ه) یعنی از مطرب‌ها رسم

دعوت کرده به خانه او بیایند و از غروب تا ساعت ۲۴ (نیمه شب) مطرب‌ها می‌خوانند و می‌زنند و می‌رقصند

مطرب که از بدن آن آویزان است و سوار دایره بر دایره (دایره) - دنبک (= تنبک) - دهل (ظرف نفت) می‌زنند

تصنیف که ترانه‌ها که از راه دور شنیده یا که جوانان حفظ کرده‌اند . [illegible] که [illegible] (روایات محلی)

یا دو [illegible] ۲ نفری و هر دو ۲ نفری است . این نمایش شتر چند ادا و تقلید دارد

مثلاً شتر نزدیک می‌شود دور می‌رود و پشتش خود را جستجو می‌کند آخ و اخ می‌کند سرفه می‌کند دور دوری می‌گردد و بیست می‌زند

و ...... عقل یا مرد رقصنده می‌آید   نزدیک که نزدیک تا چاق نمی‌شود مطرب و دیگران لرزان . با التماس و خواهش

تقاضای عفو دارد

قسمتی : نقش شعبده یعنی یکی از مطرب‌ها لباس زنانه می‌پوشد و می‌رقصد (با دستمال بازی می‌کند)

سپس پلنگ می‌آید   یعنی یکی در جلد پلنگ رفته   دم و گوش و دل پلنگ دارد   ● نگهدار و بازیگران هوادار و جوانان

و جوانان به مجلس جرقه می‌آیند   گاهی تقلید پلنگ را غرش می‌کند   بازی می‌کند می‌رقصد   با اطراف می‌پرد و اداهای پلنگ تمام

می‌کند و می‌آورد   اگر بچه‌ها شیطنت کرده ادا در می‌آورند   اگر از مرد و اداهای بازیگر می‌خندند از خود دفاع می‌کند

آلت و بازی یعنی مرد و جوانان در مجلس جرقه بدون دعوت حاضر می‌شوند و به محض شنیدن خبر جرقه حاضر

از کسی که به جرقه می‌آید پذیرایی می‌شود   بلکه فقط با سیگار و توتون به آنها دود تعارف می‌کنند . از چای

و شربت و میوه و شام خبری نیست .   حدود نیمه شب در جرقه تمام شود   مردم متفرق می‌شوند و بعضی‌ها خوابیده‌اند

لاعطرب؟ و دو سه نفر دوستان داماد باقی می‌مانند شام و چای می‌خورند و با هم به خانه‌ی خود می‌روند.

بس جرگه محفل مردان است و در حقیقت عروسی مردانه است و زنان شرکت ندارند

x x x x

۴ - ۵ روز پس از عروسی در خانه‌ی داماد لحاف عروسی می‌دوزند. یک لحاف و یک تشک و یک متکای قشنگ است با [illegible]

خیاط به جمع [illegible] در سه روز طول کشید

در ظرف این ۳ روز یک [illegible] زن که دایره می‌زند از صبح تا غروب در خانه‌ی داماد و در زیر لحاف [illegible]

نشسته و دایره می‌زند.

زنان [illegible] (طبق) می‌آورند — که روی طبق [illegible] یک (بشقاب) می‌آورند

طبق عبارت از یک سینی بزرگ است در آن بشقاب مسی چون آجیل و شیرینی و [illegible] قند و [illegible] سینی است

زنها طبق‌ها را بر سر می‌گذارند و به خانه‌ی داماد می‌آیند و در گوشه‌ای می‌گذارند — یک بشقاب آجیل یک دستمال

آجیل هم جزء [illegible] طبق داده در [illegible] خیاط لحاف آورده‌اند و شیرینی خیاط است

یک بشقاب با خاکستر کم و [illegible] چند حبه آتش است و اسپند (= اسفند = سپند) روی آن ریخته‌اند در روی

خانه‌ی داماد می‌آورند. کسانی که طبق می‌آورند [illegible] و زنها [illegible] به جای [illegible] می‌شود

روز سوم از خانه‌ی عروس به خانه‌ی داماد طبق می‌آورند [illegible] (۹) طبق [illegible] و [illegible] برای طبق [illegible]

شب و یک [illegible] است.

عروس روز اول [illegible] لحاف و [illegible] دوخته شده و این برنامه تمام است

یک روز پس از عروسی [illegible] دلاک [illegible] مردان ده به عروسی دعوت می‌شوند. دلاک به خانه [illegible] می‌رود و می‌گوید فردا صبح

بروید حمام [illegible] بیاورید [illegible] غسل کنید.

همه کسانی را که [illegible] به عروسی دعوت کنند [illegible] دعوت کردن [illegible] غسل است [illegible] ممکن است اصلاً

طرف غسل [illegible] حتی [illegible] هم [illegible] شد

صبح روز [illegible] عروسی حنا و صابون از خانه‌ی داماد به حمام برده‌اند و مردان و جوانان به حمام می‌روند و دست و موی سر و ریش خود را

حنا می‌گذارند. یعنی؟ [illegible] یعنی [illegible] و روی [illegible] با حنا می‌گذارند

چون از حمام بیرون آمدند به خانه‌ی داماد می‌روند. چند [illegible] آماده کرده‌اند [illegible] به صبحانه (چای - نان - دود)

پذیرایی می‌شوند. حدود [illegible] صبح [illegible] جمع شدند و همه صبحانه خوردند گویند: شبا (اش ب ا) یکشنبه

یعنی تمام مردان [illegible] فریاد [illegible] محمد و آل محمد صلوات [illegible] شبا هیا

([illegible])

این (شبا) گفتن مخصوص مردان است و زنها می‌گویند: لولولولو

پس داماد به اطاقی که جهیزات میرود و یکی از سادات (فاتحه سلامتی) میخواند.

فاتحه سلامتی = نثری است در کمال سجع که در آن خطبه (برای سلامتی عروس و داماد با اسم معصومین) و ... آن آمده است.

چون فاتحه سلامتی خوانده شد داماد از جهیزات بیرون میآید و مردان همراه او در کوچه بطرف خانه عروس حرکت میکنند

(مردان جلو و زنها عقب) داماد عروس را ... آمده بطرفین او می ایستند

در کوچه مطربها میزنند و میرقصند لوطی چوبی ها شعبده و چون چاوشی کنند مطربها ساکت میمانند باز مطربها میزنند و میرقصند بعضی از جوانان

شعر میخوانند. یکی شعر میخواند جوانان بر سرش خوانند یک مصرع را بقیه هم صدا (بارک الله) گویند

شعرها انواع و اقسام دارد گاه یک شعر اخلاقی است مثل: گلی خوش بوی در حمام روزی (بارک الله) رسید از دست محبوبی

بدستم (بارک الله) مراگفتم ...... (بارک الله) .... (بارک الله) . . . . . .

گاهی دو بیت اول لقب است (لقب ابوالفرجی) شیوه اش دو بیت لقب‌ها در بیت اول توصیف

است ... گاهی یک شعر فکاهی و خنده آور مثل:

روزی بود روزگاری بود (بارک الله) پشت حمام گودالی بود (بارک الله)

بچه موش ناله میکرد (بارک الله) ننه موش ماسوره میکرد (بارک الله)

. . . .

این را گفتیم که از خانه داماد حالا چند طبق هم همراه دارند که به خانه عروس میبرند

یک طبق تحفه کفش - یک طبق تحفه حنا و صابون - یک طبق تحفه یک طاس حمام - یک طبق تحفه جهیزه کوچک -

و چند طبق تحفه آجیل و شیرینی و میوه.

آینه و گلدان و چند سکه نقره گذاشته‌اند که به نخ کشیده‌اند به طوری که از گوشه آینه آویزان است (قبلاً توضیح داده‌ام در آینه

توضیح دادم که به خانه عروس برده‌اند مجدداً آینه و شمعدانی که قبلاً گرفته‌اند همراه آنها یکی دیگر بار دوم به خانه عروس میبرند)

- طاس حمام با پارچه سبز رنگی روی آن کشیده‌اند - یک آینه نیم قدی هم در دست یکی از حاملین است.

- کفش که در رسم بردن زنانه است و به اصطلاح آنها: ساغری (ساغری) یعنی کفش سبز رنگ و پولک‌دار و پاشنه کلفت

که فقط سرانگشتان؛ رویه دارد و روی پا خالی دوک سرانگشتان هم خمیده (= برگشته) است.

داماد به تعداد لوازم زیر کفش میخرد:

مادرعروس - خود عروس - خواهران عروس - مادر خود - خواهران خود - زن برادران خود

و هر یک جفت کفش مخصوص یکی از آنهاست که اسم بردم (منتهی روز بعد از عروسی کفش را تقسیم میکند)

چون به خانه عروس رسیدند مردها و داماد در گوشه حیاط و اطراف خانه و کوچه خانه عروس پراکنده میشوند. داماد با

زنها به اطاقی وارد میشوند که عروس در آنجاست و عروس را روی یک صندلی نشانده‌اند و روی سرش گوشه چادر سفید

بسم میبندند قرآن مجید و آینه هم جلو اوست. نشسته دامنش پر از جواهرات و یک بشقاب تحفه چند دانه ...

پس سواد دار ... مجدداً بیرون اطاقی که عروس نشسته (فاتحه سلامتی) میخواند. چون فاتحه سلامتی خوانده شد

داماد به اطاق که عروس نشسته میآید ... میکند. داماد مرتبه است یک دست خود روی سر عروس میگذارد

و چند دانه گردو که از یک پای عروس داماد میریزند با پا بزند (لگد بزند) تا گردوها بشکند

به این رسم (گردو شکستن) میگویند - پس از شکستن تخم مرغ بر میدارد و بیرون شده و دلاک آبادی تخم مرغ را از او میگیرد

سابق رسم بود بعد از شکستن گردو شده دانه تخم مرغ را به سمت طرف دیوار اطاق بزند تا بشکند اما چون بزرگ‌ترها میگفتند (زنان عروس)

لباس نو پوشیده. و لباس او تازه کثیف میشود. این رسم را ممنوع کرده‌اند و معمولاً به دلاک آبادی می‌بخشند

زنان بسیار و مردان بسیار در ظرف این مدت که داماد به سراغ عروس رفته (گردوشکنه) به تماشای جهیزیه عروس میروند

جهیزیه عروس را در یک سمت حیاط با ترتیب و نظم خاصی چیده‌اند.

سماور - قوری. استکان و نعلبکی. قندان. چایدان. پارچ. و بالطبع همه وسیله چای خوری نیز از آنهم

کاسه. بشقاب. لگن. دیگچه. کاسه‌ها. قابلمه. و بالطبع همه وسیله خوراک پزی و خوراک خوردن نیز از آنهم

لباس عروس (چارقد. چادرشب. پیراهن. زیرجامه (= شلوار زنانه). الخالق (= ارخالق). نیز از آنهم

یک خانواده متوسط ۱۰ دست لباس به دختر خود میدهد یعنی ۱۰ چارقد. ۱۰ چادرشب ۱۰ پیراهن . . . .

سینی - سینی چینی - رختخواب - تخته و کوزه و قدح ... هم چیده‌اند

یک دست لباس مردانه (مخصوص داماد) - شب قبا و ... و پیراهن و کفش و جوراب

البته قبا سابق هم هنوز پیراهن. تنبان (= شلوار). کلاه. جلیقه و غیره داشت ... قبا بود

یک دست لباس مستعمل نیز که عروس قبل از عروسی می‌پوشیده.

چون بزرگ‌ترها گردو شکستن تمام شد و مردم هم جهیزیه عروس را تماشا کردند بعد مردان از جلو و زنان از عقب عروس را به حمام

آمدن میریزند بین راه (خواندن شعر. چاووشی کردن. زنان خواندن مطرب؟. شاباش کشیدن. ترقه به زمین زدن) مثل صبح روز است

چون عروس را به حمام رسانیدند از طرف خانه داماد حنا و صابون که همراه آورده بودند به حمام میفرستند تا در حمام حنا بالیسند و صابون بزنند

(دعوت زنان آبادی به عروسی و به حمام رفتن بوسیله مادر داماد یا خواهر داماد یا یکی از زنان اقوام داماد عمل شده)

حالا زنها به حمام رفته‌اند عروس هم در حمام است مردان هرکدام کاری دارند به دنبال کار خود میروند هرکدام کاری ندارند به خانه داماد میروند

و مشغول گفت و شنود و خوردن چای و کشیدن دود می‌شوند.

تقریباً نیم ساعت بعد از ظهر چند کاسه بزرگ شربت و میوه از خانه داماد به حمام می‌برند و بین زنان حاضر در حمام قسمت

می‌کنند (شربت عبارت است از قند که آب کرده‌اند) و میوه عبارت است از: خربزه و هندوانه قاچ کرده

و دانه کرده‌اند. زنانی که شربت و میوه به حمام برده‌اند تا از عروس و زنان در حمام پذیرائی کنند مجبورند خود به آن آب

خزانه بزنند چون همه دست‌ها را حنا بسته‌اند و مشغول کیسه کشیدن و صابون زدن هستند و خودشان نمیتوانند با دست

حنا بسته میوه را خودشان بخورند.

تقریباً دو ساعت به غروب مردان آبادی و خود داماد نزدیک حمام جمع میشوند تا هم عروس از حمام خارج کنند و او را

مثل صبح به خانه یکی از خویشانش ببرند (عروس را اینجا به خانه داماد برد یا خانه پدرش بلکه چند ساعت

بطور موقت در منزل یکی از اقوام خویش میبرند) به این رسم یعنی این قسمت برنامه (عروس از حمام بیرون آوردن)

میگویند. و کسیکه عروس را بطور موقت بخانه برده (عروس بخانه بره) میگویند.

آنکه قبلاً گفتم غسل صبح یعنی بزن بزن (زدن طبل، ترقه زدن زمین، خواندن شعر، چاووشی کردن، تشت گرفتن) معمول است

پس چند آنچه مرتب است و چون زیاد غروب است پدر عروس ولیمه میدهد

ولیمه (= سور) که پدر عروس میدهد بجز آنچه پدر عروس است در خانه پدر عروس که مهمانان دعوت داماد هستند و قبلاً

تعداد مهمانان را داماد به پدر عروس گفته و پدر عروس به تعداد آنها شام تهیه کرده است.

شام مفصل است یعنی پلو، مرغ، گوشت، ماست، خاگینه، کوکو، حلوا و چند نوع غذای دیگر

و هر دو نفر مهمان از هر نوع غذا یک ظرف دارند.

یعنی هر دو نفر که پهلوی هم روی یک اطاق نشسته اند یک بشقاب پلو، یک ظرف گوشت، یک ظرف ماست، یک ظرف حلوا،

یک ظرف... یک ظرف... یک ظرف.... دارند

اصولاً مهمان رفتن ای ۲ تا ۳ ساعت یک ساعت طول کشیده‌اند و این رسم در خوانسار معمول است.

چون شام خوردند فوراً به خانه داماد میروند و باز برنامه بزن بکوب (زدن و رقصیدن، شعر خواندن، تشت گرفتن

چاووشی کردن، ترقه زمین زدن) معمول است یعنی داماد را حمام میبرند و از حمام باز به خانه‌اش برمیگردانند

منتهی فشفشه و گلک که ۲ نوع آتش بازی است اضافه میشود. (آتش گردان، فشفشه و گلک چون شب است انجام میشود)

چون داماد را به حمام رساندند تمام مردم در بیرون حمام یا رختکن حمام می‌نشینند و داماد لخت میشود و به گرمخانه

میرود و فقط دلاک آنجا با او همراه است و داماد در خزینه حمام میرود و (مثل شب زفاف) می‌کند و باز برمیگردد

در رختکن حمام و لباس عروسی که خود دوخته و یا از روز پیش پوشیده بود آنجا میپوشد و لباس مردانه‌ای که جزو جهیزیه عروس است و عروس

داماد دوخته اند می‌پوشد.

در ظرف و تنگه داماد برای (غسل شب زفاف) به گرمخانه رفته و مشغول پوشیدن لباس است تقریباً مدتی دیگر که نشسته اند

در عروسی هستند در رختکن حمام و یا بیرون حمام بغل ایستاده اند. از طرف خانه پدر عروس چند

شربت و میوه میآورند و بین مردم توزیع میشود. خود داماد هم یک لیوان شربت میخورد

باز داماد با طمأنینه و وقار از حمام خارج میشود در بیرون حمام (کشیده) آتش میکنند و آهسته آهسته

رو به خانه خودشان میروند و بزن بزن (خواندن شعر - زدن و رقصیدن - چاووشی کردن - ترقه زمین کوبیدن -

فشفشه و گلک آتش کردن - تشت گرفتن) است تا به خانه برسند.

در خانه پدر داماد با شتاب جمعیت ایستاده. داماد دست در دست پدرش راهی بالا رفته و به حجله میرود

بقیه مردم میروند خانه کسی که عروس را از عصر اول روز، آنوقت که گرفته‌اند ۳-۴ ساعت قبل برده اند

به خانه داماد بیاورند. بزن بزن (مثل صبح، عصر، شب) زدن و رقصیدن، چاووشی کردن، ترقه زمین زدن

و تشت گرفتن و غیره معمول است (حالا داماد همراه جمعیت نیست)

چون عروس را در صندوقچه خانه داماد رساندند توقف میکنند، گله آتش میکنند و داماد در حجله در بروست

... که به استقبال عروس می‌رود. اول زن‌های [illegible] اگر عروس [illegible] بنشانند باید او را [illegible]

و مرد که متفرق شوند زن‌ها عروس را به خانه داماد برای می‌کنند و [illegible] متفرق شوند [illegible].

x x x x

چون زائو کوتاه وضع حمل کند، ماما که گیس سفید و مسن‌تر خانواده است سرپرست زائو است و از [illegible] داروها [illegible]

تکیه‌گاه [illegible]. چون کودک به دنیا آمد آب گرم می‌کنند و ماما ناف [illegible] قطع می‌برد و [illegible]

بسته‌ای آب [illegible] می‌بندد و به او لباس می‌پوشانند. سق او را با نبات کوبیده و روغن ولکنه بالا می‌گذارد

آدابی‌ها: کژدم (= عقرب) ولکنه ای [illegible] آورده معمول است (نبات کوبیده + روغن + کژدم کوبیده)

و عقیده دارند اگر کسی را کژدم بالا گذارند [illegible] او یعنی آب دهان او داروی کژدم گزیدگی است

گواه: (ولکنه) بالا گذاشته باشند آب دهانش داروی گزیدگی کژدم است

پس ماما یک قیچی یا چاقو بر می‌دارد و ترانه‌ای می‌خواند که یکی از زنان حاضر باید طبق سؤال و جواب باشد:

ماما گوید: خط کشان (کرشان) (= می‌کشم)

زن حاضر فرزند زائو: کی را کشه کی را کرشی؟ (برای چه کسی می‌کشی)

ماما: [illegible] کرده

زن: زن زاود (= زن زائو) بکش که مبارکو (بکش که مبارک است)

پس خلعی به دو [illegible] در اطاق (تقریباً نیم متری کف زمین) [illegible]

زائوها تا یک شب و روز نباید تنها گذاشت و باید یک دختر بچه یا زن پیش او باشد و در غیر این صورت عقیده دارند

آل زائو را اذیت می‌کند

زائو تا ۵-۶ روز خوراک مخصوصی دارد که عبارت است از: روغن ولکنه که با تخم مرغ [illegible] و نبات کوبیده و زردآلو [illegible]

و چند دانه تخم مرغ [illegible] و داروهای [illegible] برای خوردن [illegible] (چرب و شیرین) [illegible] غذا می‌دهند

روز هفتم زائو و کودک نوزاد به حمام می‌برند — ماما دلاک زائو و نوزاد است

بعد از آنکه روز هفتم زائو از حمام بیرون آمد خانواده [illegible] می‌گیرد چون [illegible] نوزاد [illegible] اول

کودک [illegible] بعد غذایش را دیگری بپزد [illegible] اطاق خانواده دیگری [illegible] و او استراحت می‌کرد

بچه (= کودک) را بین روز [illegible] تا دهم [illegible] (ختنه) می‌کنند

[illegible] یک روز [illegible] دلاک آبادی خبر می‌کنند [illegible] دلاک ختنه انجام می‌دهد

[illegible] آب [illegible] و شیرینی [illegible] کودک [illegible] دلاک آبادی و دیگر [illegible] می‌بخشد

و [illegible] دیگر ندارد [illegible] که [illegible]

[illegible] کودک [illegible] گوسفند قربانی می‌کنند [illegible] گوشت [illegible] می‌خورند. [illegible]

[illegible] کودک و اقوام نزدیک گوشت قربانی نمی‌خورند. برای خوردن [illegible] گوشت تهیه می‌کنند ولیکن جدا [illegible] می‌خورند

× × ×

پاداش (= حق الزحمه، مزد)

چند نفر دلاک در آبادی هست و هر کدام مشغول نظافت عده‌ای هستند. در اصطلاح دلاک که یکی جزو وابستگی اوست (مشتری) می‌گویند. یک مشتری و پسران مشتری یک مزد می‌دهند. و چون یکی از پسران ازدواج کرد مزد جداگانه می‌دهد و تا ازدواج نکرده مزد جداگانه ندارد.

دلاک موظف است هر وقت مشتری و پسرانش به حمام رفتند به شستشو کیسه کشد و چون صابون مالیدند آب بر سر آنها بریزد. علاوه بر دلاک ۱۰-۱۲ کیسه حمام و دلو آب که بدل [illegible] کاچه [illegible] می‌گویند تیغ و چند دانه سنگ [illegible] هر روز صبح به حمام می‌برد (از اول صبح تا یک ساعت از روز بر آمده حمام آبادی مردانه است) و مشتریان خود را اداره می‌کند. اگر یکی از مشتریان سرش را با تیغ می‌تراشد یا زیر گوش [illegible] تیغ می‌تراشد یا صورتش را می‌تراشد دلاک می‌تراشد - در خارج حمام با شانه و قیچی و [illegible] سر و صورت و سبیل مشتری را [illegible] کوچه و میدان آبادی و سر [illegible] را هر جا مشتری [illegible] برخورد کند [illegible] مشغول اصلاح کردن مشتری می‌شود. شغل دلاک آبادی است که اگر مشتری او عروسی یا عزا داشته باشد و به [illegible] محتاج باشد نظارت کردن مردم [illegible] سفره آوردن و پهن کردن سفره و خدمات دیگر عروسی و عزا انجام دهد.

مزد دلاک سالیانه است یعنی یک نفر مشتری (که ممکن است مشتری چند پسر داشته باشد البته زن نگرفته [illegible])

یکصد و صد درم نوبک آبادی گندم و یکصد و صد درم نوبک آبادی (ذرت) است

(یکصد و صد درم وزن آبادی گندم برابر ۵ کیلوگرم گندم و نیز برابر آن یعنی ۵ کیلو ذرت است)

چون عید نوروز شود هر مشتری ۲ قرص نان به دلاک آبادی می‌دهد. در سال جاری (۱۳۴۷ ش) مزد دلاک به یک من [illegible] («۳۰۰۰ گرم») تغییر یافته

و اگر در عروسی و عزا دلاک خدمت کند یعنی سفره پهن می‌کند و جمع می‌کند علاوه بر آنکه خود غذا می‌خورد یک کاسه آش و ۲ قرص نان طلبکار است که برای زن و بچه خود ببرد.

و دلاک نیز موظف است دندان مشتری خود را اگر کرم خورده باشد و درد کند بکشد و اگر خون او را باید گرفت حجامت کند. [illegible] دلاک: کیسه کش حمام، آرایشگر، دندان پزشک، جراح است. فقط اگر ختنه کند یک [illegible] مشتری [illegible] می‌دهند

وظایف دلاک نسبت به مشتری و مزد سالیانه مشتری [illegible] فوق بود.

× × ×

حمامی مشغول گرم کردن آب حمام است و نیز مشغول است [illegible] و با [illegible] و هیزم خودش جمع کند در [illegible] تون (= گلخن) حمام بسوزاند. و چون مشتری به حمام رود از لباس او مراقبت کند. و [illegible] آب به خزینه بریزد. حمامی از هر یک مشتریان حمام [illegible] من نوبک آبادی گندم و [illegible] من نوبک آبادی ذرت

۹,۶۰۰

مزدگیری یعنی ۶۰۰ ریال ۹ کیلو گندم و نه کیلو و نیم گرم ذرت . در سال جاری (۱۳۴۷ شمسی) مزدهای به ۱۲ کیلو افزایش یافته

مشتری عبارت از یک خانواده یعنی پدر و مادر و بچه‌های آنها که هنوز فرزندان او ازدواج نکرده‌اند

و چون یکی از آنها ازدواج کند یک خانواده مستقل به حساب بیاید

زن هر مشتری نباید مزد جداگانه بدهد و نه کیلو و نیم گرم گندم و نه کیلو و نیم گرم ذرت برای یک خانواده است در سال جاری ۱۲ کیلو

(اما زن دلاک در مقابل زن مشتری مسئولیت ندارد و زن مشتری دلاک مخصوص به خود انتخاب کند)

در عید نوروز هر مشتری موظف است ۲ قران نان به حمامی بدهد .

شمع بردن روی حمام (اگر برف فراوان ببارد) حمامی بام حمام را پاک می‌کند اما به خانه مشتریان خود مراجعه

و (ذرت کاچی) مطالبه می‌کند و هر مشتری حدود یک کیلو یا کمتر یا بیشتر ذرت با ویده تا کاچی

بپزند و بخورند چون برف حمام را کم و سبک و سبزی شده : خوردن کاچی گرم لازم

× × ×

دشتبان (= ناطور دشت = پاکار) نسبت به همه املاک مزد می‌برد و چون آب زدن ۸۴۰ حبه است

مزد خود را نسبت به ۸۴۰ حبه و از هر حبه صد و پنجاه گندم و صد و پنجاه ذرت می‌گیرد

صد و پنجاه و زن … است در جای (دلند) و (سابق) به دو برش گویند و چون هر یک از آن برابر چند کیلو و نیم گرم است

۱,۸۰۰

صد و پنجاه آن برابر یک کیلو و نیم گرم می‌شد

دشتبان هم ناطور دشت است و هم پاکار یعنی او مشغول محافظت املاک و جنبه آبیاری است و هم مشغول کدخدای همی

و فرمانبری از او تو تقیسم … ؟ … باید داشته باشد .

انتخاب دشتبان : ریش سفیدان (= معتمدین) و کدخدای آبادی است و چون بخواهند جواب کنند فلانی دشتبانی

معزول گشته گویند : چوب بیگ رفته و چون بخواهند بگویند معزول شده گویند : چوب را انداخته

توضیح : دشتبان آبادی چوبی بیشه همراه و در دست دارد که به اندازه یک عصا و قد و قواره آن به اندازه عصا است

× × × ×

سه و یک پنجم ؟ … آزاد است یعنی آهنگر ، نجار ، ملای آبادی ، و ... و ...... به عنوان خدمتی و کاری برای

کسی انجام دهند به نقد (پول) مزد خود را می‌گیرند و چون کسی باشد کاری نکرده باشد جیره و حقوقی ندارند که مطالبه

کنند .

× × ×

شغل‌های دیگر نیز : موذن ، پیشوائی (امام جماعت) ، کفن و دفن میت ، و ..... و .....

افتخاری و مجانی است یعنی مؤذن نه جیره دارد و نه موظف به اذان گفتن است که افتخارا و برای ثواب اخروی

مؤذن شده و همین طور پیشوای ده (امام جماعت) و کسی که کفن مرده و میت را انجام می‌خواند

و متعهدی دیگر تا آبادی واشد

اگرچه چنین اشخاص حیثیت و حقوق ریشه‌دار و بطور نقدی دارند و ترکیب آنها را بر این حساب؟ دولت کم و نه حقوقی تعیین شد

داشته‌اند و محض ثواب اخروی می‌کنند — اما اکثر این رفت آنها را خودشان می‌زنند و در موقع مناسب گاهی به آنها کمک

و به عنوان عزا و خیرات و مبرات و صدقه و جان دلشان می‌کنند

x x x

تعزیه که قبلاً در آبادی قبل و ... و ... به نظر متشرعین (= روشنفکران) و کدخدای محل

از بین رفته و دخیل در آن کرده‌اند (= تعزیه آن) در ۲ ماهیت و در عقاید قوم اکثر آبادیها و گروه نیست

یعنی آن روی درخت‌ها بگذارند و جوانهای مردم و ... و سرچشمه‌دارند از نظر عده‌ای اعیان الگذراند

و علاوه بر ... شده و محض باشد

x x x x

زنی سید (= زینب) و بعضی دیگر از مردم شبیه خوانی و تعزیه‌خوانی و تکیه مردان حسین وقف می‌کنند و گاهی

شخصی وصیت می‌کند از محل ثلث ترکه او ... وسیله که اگر کم خرج دارند.

بچه نخل (ن خ ل) که در بعضی نقاط (حجله قاسم) می‌گویند و آتش بازی آن و علم و کتل

و ... شهدا و در ماه صفر (که محبوبه است) و گریه و ... = (و ... شبیه خوانی) اشخاص ملاقه

خرید و وقف کرده‌اند.

x x x x

روضه‌خوانی رواج کامل دارد مخصوصاً در ماه محرم (اول تا دهم محرم) و در ماه صفر (۲۰ تا آخر صفر)

گاهی در ماههای دیگر سال، مثل عاشورا در چند منزل (= خانه) مجلس روضه‌خوانی است.

روضه‌خوانی به وراث مرحوم است ... ؛ مزرعه تحت تولیت وقف این کار شده، یا محض ثواب است

یا نذر کرده‌اند.

روضه‌خوان هم با حدود چهل ... در ... مجالس حاضر شده و روضه می‌خوانند

و روزهایی که برگزاری شلوغ است مثل عاشورا و ۲۸ صفر در هر مجلس حدود ۵ دقیقه بیشتر روی منبر نیست

اصولاً روضه‌خوان که معمولاً ۱۵ دقیقه طول می‌کشد قسمتی از آن وعظ و مرثیه خوانی و قسمتی را به دعا کردن اختصاص می‌دهند

روضه‌خوان روی منبر (که بیشتر از یک کرسی استفاده می‌شود) می‌رود و وعظ می‌کند و بعد روضه می‌خواند

ولی گاهی مستمعین روی فرش می‌نشینند

در مجلس روضه از مستمعین و روضه‌خوانها با چای و شیرینی پذیرائی می‌شود و بعضی از سرشناسان و متمولین (چای نبات شیرین) می‌دهند

قلیان و سیگار نیست بلکه از استکان و نعلبکی استفاده می‌کنند

هر نفر روضه‌خوان تقریباً برای یک مجلس روضه ده (۱۰) ریال حق‌الزحمه می‌دهند. بعضی که نذر کنند بیشتر از

۱۰ ریال و یکی از ... ۱۰ ریال می‌دهند

قبل از شروع روضه‌خوانی (چیش، میگویند) و پس روضه‌خوانی شروع میشود یعنی در آغاز مجلس ۲ نفر از روضه‌خوانان مرثیه‌ای میگویند

(با صدای بلند) و چون از سماع کنند سکوت می‌کنند. مستمعین هم با چیش با صدای بلند گویند.

۲ نفر روضه‌خوان میگویند — یا حسین چیش چیش چیش

مستمعین با صدا میگویند — [illegible]

۲ نفر روضه‌خوان — ز الم زینب به فغان میگفت

مستمعین با صدا — چیش چیش چیش چیش

۲ نفر روضه‌خوان — دوران ستمگر به زبان میگفت

مستمعین با صدا — چیش چیش چیش چیش

۲ نفر روضه‌خوان — چه تو سرداری ز کجا آرم

الخ . . . . . .

و چون (چیش) خوانده شد همسایه‌ها و عابرین این صدا را می‌شنوند می‌دانند در فلان منزل روضه‌خوانی است

و در صورت علاقه شرکت می‌کنند.

منبر روضه‌خوان (که عبارت از یک کرسی است [illegible]) : سمت جنوب اطاق میگذارند و اگر برای سادات است در سمت جنوب حیاط

گاهی ممکن است منبر سمت مشرق یا مغرب گذارند. اما در سمت شمال نمیگذارند، وقتی دارند منبر را باید طوری گذاشت

که پشت روضه‌خوان رو به قبله و صورت روضه‌خوان رو به شمال باشد چون ائمه اطهار و حضرت صدیقه زهرا علیهم‌السلام در جهت [illegible]

و چون از منبر به پشت به قبله نشسته و به منبر (روضه‌خوان) نگاه کنند

زنها در اطاق مجزا می‌نشینند و صدای روضه‌خوان گوش میکنند

روضه‌خوانها معمولاً عبا بر دوش دارند. آنها ½ آنها عمامه دارند و تقریباً ½ کلاه ساده بدون لبه بر سر دارند

و تقریباً ½ آنها کلاه فینه (کلاه بلند رنگ [illegible] دارد و صاحبان حرم حسینی و [illegible] بر دارند)

بر سر می‌گذارند. البته فرزندان سادات در بین آنها یک دستمال سبز یا شال سبز دور گردن و سادات یک دستمال سبز می‌بندند

- همه روضه‌خوانان که روضه‌خوانی شغل دائم آنها نیست بلکه در ۲ محرم و صفر و دهه صدیقه زهرا و شهادت حضرت امیر

روضه‌خوان میشوند و سایر اوقات سال شغل دیگری را دارند (مثلاً: نجار . بقال . زارع . و. . . . .)

x x x x

خوراک «آش» . . نان »

نان سه نوع است: نان گندم . نان امته (اُمتِه) . نان جو

نان گندم از آرد گندم خالص تهیه میشود

نان امته (اُمتِه) از گندم و جو درست نموده [illegible] آرد مخلوط و نان می‌پزند ولی آن (امته گندم)

گویند. و اگر جو درست بزن [illegible] مخلوط دارد کنند و نان بپزند (امته جو) نام دارد

درست [illegible] : درست سفید است که بومی اصفهان (گندم [illegible]) نام دارد و با نوع دیگر آن [illegible]

و ۵ (بلالی) لقمه درست میشود

نان جو که از آرد جو تهیه میشود

معمولاً از اوایل زمستان (اواخر پاییز) تا آخر زمستان صبح‌ها آش و شب‌ها گوشت میخورند و همراه شلغم پخته میخورند

یعنی پیروز عصر تنور را آتش میکنند و آب گرم تهیه میکنند و روی آتش تنور شلغم میریزند و چون ۲ تا دیزی (بزرگ - کوچک) دارند در دیزی بزرگ بارکوفته (ب ا ر ک و ف ت ه) یعنی جو پوست کنده و شلغم میریزند و آب روی آن میبندند و وسط تنور میگذارند تا برای فردا صبح پخته شود

در دیزی کوچکتر گوشت و نخود و لوبیا میریزند و آب روی آن میبندند و وسط آتش میگذارند تا برای غذای شب آماده باشد

و چون کرسی روی تنور گذاشته‌اند و دور کرسی می‌نشینند شلغم پخته را میخورند

آش هم دو نوع است: آش جو - آش ذرت

آش جو همانطور که اشاره شد عبارت است از: جو پوست کنده و شلغم و فردا صبح قبل از خوردن قلیه (قِ ل یِ ه) (= قرمه) روی آن میگذارند

آش ذرت عبارت است از: ذرت پوست کنده و مقداری عدس و نیز مثل آش جو فردا صبح قلیه روی آن میگذارند که چربی آن است (نسبت مخلوط کردن ذرت و عدس تقریباً $\frac{1}{6}$ عدس و $\frac{5}{6}$ ذرت است)

در اوایل بهار و اواسط پاییز در آش و گوشت کم است بیشتر از: کشک سابیده . عدسی . شولی .

- کاچی . اشکنه . تخم مرغ . شولی . استفاده می‌کنند

۱- کشک سابیده بر ۲ نوع مصرف میشود . کشک سابیده مخلوط با آب که همان گرم کردن و همراه روغن است و دیگر نوع کشک سابیده را گرم نکرده و روغن را در آن میریزند و به این نوع دوتی و کالجوش میگویند

۲- عدسی یعنی عدس پخته + روغن

۳- شولی ترتیب درست کردن شولی و غذا شود یعنی آرد گندم در آب جوش میریزند و با قاشق بهم میزنند تا پخته شود بعد روغن به آن اضافه میکنند . آش رقیقی بدست میآید که با نان میمالند و میخورند

۴- کاچی یعنی ذرت بلغور کرده (بلغور یعنی آرد درشت) یا جو بلغور کرده یا گندم بلغور در آب گرم میریزند و با قاشق بهم میزنند و چون پخته شد و کمی سفت است با انگشت شهادت (سبابه) برمیدارند و به کشک سابیده یا ماست میمالند و میخورند (در اینجا کاچی بجای نان مصرف میشود و کشک سابیده یا ماست بجای خورش آن)

۵- اشکنه (اِشْ کِ نِ ه) یعنی در آب گرم روغن میریزند و یک دو تخم مرغ هم در آن کوچکی شکسته و سفیده و زرده تخم را در آن میریزند سپس با نان میخورند

۶- تخم مرغ برشته نوع است الف: سپس در آتش گذاشته تا پخته شود یا در آب جوش میگذارند تا مدت ۳ دقیقه پخته شود

ب: تخم مرغ را در کاسه میریزند و بهم میزنند و در روغن سرخ کرده میریزند تا خاگینه درست شود

ج: " " " " " و سبزی خوردن به آن اضافه کنند و در روغن میریزند تا «کوکو» درست شود

۷ـ شوله — یعنی برنج که با نخود و ... را با عدس یا ماش مخلوط کنند و می‌پزند بعد از پختن روغن به آن میزنند

آشی است شبیه به کته که نان به آن [illegible] میخورند.

خوراک بیشتر مردم در شهرها و در قصبه‌ها و دهات ماست و دوغ است — خوردن شیر و پنیر [illegible] کم معمول است.

[illegible] نسبت به جمعیت خانواده [illegible] چند [illegible] اگر [illegible]

و اگر [illegible] و [illegible] و از [illegible] استفاده می‌کنند.

و همین [illegible] که آنها را [illegible] و از گوشت و چربی آن استفاده می‌کنند

از چربی آن (پیه + دنبه + گوشت الحم) قلیه قیلی = قرمه میسازند

این قلیه (= قرمه) را [illegible] میسازند و میخورند

× × × ×

قصابان [illegible] گوسفند و گاو و شتر می‌کشند و گوشت آنها را میفروشند

گوشت بره معادل $\frac{1}{10}$ از گوشت (نرینه) ارزان‌تر است.

[illegible] میش را [illegible] و [illegible] از: تکه (= چپش) - بره - قوچ - میش - بزغاله

گوشت گوسفند را با استخوان میفروشند

گوشت گاو و شتر خالص و بدون استخوان فروخته میشود. استخوان گاو و شتر [illegible] و چند [illegible] میجوشانند

و روغن آن را میگیرند - سپس استخوان را در [illegible] (= گون) [illegible] و [illegible] میجوشانند

و روغن آن را [illegible] میگیرند - به روغن [illegible] (روغن استخوان) میگویند و [illegible] استخوان [illegible] را با [illegible]

میخورند - روغن استخوان زرد رنگ است و روغن [illegible] از [illegible] است

اهالی عقیده دارند خوردن گوشت گاو [illegible] ثواب است و به عقیده آنها طبع آن گرم است و رفع سردی میکند.

بر عکس عقیده دارند گوشت گاو و گوساله سرد است

گوشت مرغ را نیز (گرم و خشک) و گوشت خروس و خروس‌چه (جوجه خروس) خشک میدانند

[illegible] گوشت را گوشت (جوجه مرغ) یعنی جوجه [illegible] (دیت‌گ) نامند

× × × ×

در خصوص گندم، جو، ذرت گویند

گندم [illegible] روغن دارد - جو [illegible] - ذرت [illegible]

× × × ×

اوزان و مقادیر (= مقیاسات)

من [illegible] ۳ نوع است: من کهنه یا سابق که وزن آن [illegible] است - وزن [illegible] من شاه است

وزن کهنه یا سابق $\frac{1}{5}$ از وزن شاه کمتر است

یعنی [illegible] من [illegible] وزن شاه [illegible] است

[illegible] من کهنه یا سابق است [illegible]

خرده فروش ثلث من شاه است

یعنی می‌خواهم بگویم که اگر یک چیز وزن‌کردنی گندم، جو، ذرت . و ..... و ..... خریداری کنند به من گفته است - اما اگر بیشتر باشد، اگر [illegible] بادام

وزن‌ها بین یکدیگر [illegible] ذرت معمول است [illegible] در شهر من شاه معمول است

نیم من $\frac{1}{2}$ من - یک چارک $\frac{1}{4}$ من که به آن [illegible] می‌گویند - [illegible] که $\frac{1}{8}$ من است - [illegible]

$\frac{1}{16}$ من است [illegible] $\frac{1}{32}$ من است [illegible] $\frac{1}{64}$ من است

یک گز (ذرع) ۱۶ گره و شش هزار ذرع (گز) یک فرسنگ (فرسخ) است - سه هزار گز نیم فرسنگ و

$\frac{1}{4}$ فرسنگ یعنی ۱۵۰۰ گز یک میدان است

[illegible] آب میراب که گویش طاقدار است از میراب دیگر (طاقدارگیر) از خوربند است .

خوربند یعنی صبح که آفتاب از پشت کوه طلوع کند و به قله کوه بتابد آفتاب بلند - خوربند - نام دارد

رونه (رون‌ه) نام پیاله‌ای است که در اصطلاح اهالی [illegible] سرقه - سرجه [illegible] گویش

[illegible] (رونه) [illegible] - رونه در وسط کف آن سوراخ کوچکی دارد و [illegible] خط [illegible] در سطح داخلی آن است

که نشین خط لبه پیاله است . رونه خالی و بدون آب روی ظرفی پر از آب که بزرگتر از رونه است می‌گذارند

آب از سوراخ داخل رونه می‌شود و چنین که به [illegible] ظرف (رونه) داخل ظرف بزرگتر می‌افتد

و تقریباً ۹٫۵ دقیقه طول می‌کشد در رونه به طاس [illegible] دیگر از ۹٫۵ دقیقه به خط سطح داخلی اندازه می‌گیرند

و رسیدن آب به خط اول تقریباً [illegible] دقیقه و [illegible] ثانیه - و به خط دوم تقریباً شش دقیقه و هشت ثانیه و قس علیهذا

سطح داخلی و [illegible] سوراخ رونه باید چرب کرد والا آب کمتر داخل شود و زمان تقسیم آب

" " " باید شست و نظافت کرد والا آب بیشتر داخل می‌شود و سوراخ گشادتر می‌شود و زمان تقسیم آب

رونه شب علاوه بر [illegible] این [illegible] دارد

وقت نماز [illegible] : بامداد ، صبح [illegible] ([illegible]) گویند

چاشت [illegible] بین صبح و ظهر (حدود ساعت ۹ صبح) در گویش چاشت گویند

پیشین [illegible] ظهر (ساعت ۱۲) در گویش پیشین (پ و ش و ن)

پسین [illegible] : عصر = پسین در گویش پسین (پ س ی ن)

شام [illegible] : شب = شام در گویش شوم (ش و م)

سحر [illegible] بعد از ساعت ۱۲ " سحل (س ح ل) ([illegible] حدود [illegible] بامداد)

خروس خواندن [illegible] حدود ساعت ۳-۴ بامداد در گویش خروس خونت (خ روس خ و ن ت)

بانگ صبح [illegible] : اذان صبح = بانگ صبح در گویش ونگ صحب (و ن گ ص ح ب)

نام [illegible]

بره [illegible] = بل ، [illegible] ، داس = داس

اوراقی (اوراق ی) = داس کوچک ، تَوَر (تَ وَ ر) = تبر ، رسن = ریسمان = طناب

• کلاک (کِ لَ اَک) = چوب باریک و بلند در نوک برگشته دارد و با آن شاخه درخت میوه درخت پایین می‌آورند

• کلاخر (کُ لا خ ر) = کلاه خر یک کلاه و جلو و بعضی گسترده است ... که با آن بسته اند

• پند (لب و دهان) خر ... روی سر خر است و دهان خر بسته است و همین ... کود و خاک و گندم‌ها

از بین گندم‌ها نمی‌تواند ساقه محصول را بخورد — توبره کش (تُ و رَ کِ شْ) توبره ای است

از ... و ... درآن ... و ... می‌ریزند و در ... می‌ریزند .

× × ×

زارع ... گندم خود را ... که ... جمع می‌کند و چولش (چ و ل ش) (= ...)

با ... (جو) (...) ... می‌کند .

و نیز زارع ... گندم و جو ... را پاک می‌کند ... ب ... = ...

گندم را ... جدا می‌کند

و صدی ۳ (۰.۳ ...) گندم ... چولش و صدی ۲ ... است

بعد از ... جو ... چولش ... و ... می‌کند و هر دو ... صدی ۳ گندم جو ... می‌آید

اما درجهت : ... ، ... ، نخود ، ارزن و ...... بوسیله خود زارع کوبیده شده و ... هم ...

اگر چه زمین ... است و هر مالک شخصاً زراعت می‌کند اما بعضی نتوانند شخصاً زراعت بکنند زارع $\frac{1}{2}$ درآمد مالک (=کشاورز)

و $\frac{1}{8}$ درآمد ... و $\frac{3}{4}$ ... و $\frac{7}{8}$ درآمد ... است

اما ... زراعت ... : ... ، ... ، داس ، تبر ، ... (= ...) و .... است

... زارع ... کوچک ... $\frac{1}{2}$ ... و $\frac{1}{2}$ درآمد ... زارع است و ...

... زارع ... است .

× × × ×

گله داری

هر گله دار یک چوپان دارد که برای مدت یک سال مشغول چوپانی است

حقوق و مزد چوپان : ماهیانه ... گندم ، ... جو ماهیانه ... قند ۵ مثقال چای

سالیانه یک پیراهن (...)

سالیانه کفش چوپان ... - ... ، ... ، ... و ... زارع ...

سالیانه نمد چوپان ، کوله‌پشتی چوپان

... گله ... را نمی‌دوشند و ... این ... برای خوردن چوپان است

منفصل : پروردستان امید نمی گوشت و صد دم قربه بیت خویش

حقوق سالیانه : بلغور و نان

این ترتیب معلوم شد در کلاه ولباس چوپان (غیر از نمد و فیرازکش) تنها سهم خویش یعنی خود چوپان است
فقط کمربند پته بدست بدوش گرفته است

چوپان در سال ۱۲ روز مرخصی دارد و هزینه چوپان کمکی در ایام مرخصی چوپان اصلی برعهده صاحب گله است

در عوض چوپان مسئول حفظ و نگهداری گله است و اگر یک یا چند گوسفند و بز تلف شوند یا بمیرند یا گم شوند
یا گرگ پاره کند چوپان مسئول است و باید از عهده غرامت برآید مگر آنکه پوست یا کله گوسفند گم شده
یا مرده یا گرگ پاره کرده را برای مالک بیاورد تا بتواند ثابت کند در او گوسفند را نفروخته و تقصیری
ندارد . چوپان در لوازم بهره دو گوسفند یا میزانیه و بره ... تحویل بدهد برداشت هفته یک چوپان برقت
بهت درسرگاه از یک شیر که استفاده می‌شود و به این چوپان نصیب (مرده گله) نیامند
سهم خوراک وحقوق (مرده گله) به عهده مالک گله است — فضولات و کود حاصل از گله متعلق به مالک گله است
جیره گله و خوردن گله به عهده مالک است و چوپان جیره ... هفته ... بگیرد ... میدهد
جیره گله ... از ... آرد جو ؛ پوست ... یک جز ... سر او را ... به گله داد

• در آبادی کسانی هستند که چند راس گوسفند دارند در این حالت یکنفر چوپان گوسفند و بز آنها را می چراند
و برای هر راس ماهانه ۵ ریال مزد می گیرد . به اینگونه چوپان لوده چران (لوده چران) می گویند.
لوده چران جیره ولباسش به عهده خودش است و به تنه (پول) گوسفند و بز مردم را می چراند : هم خیلی کم لوده چران
به عهده خود لوده چران است . لوده چران در عوض گوسفندان مردم را شب که در آغل (...) و کند (کرک ده)
(= زانده) جا میدهد و کودی که از فضولات آنها بدست می‌آید متعلق به لوده چران است
و برای صاحبان ... کمتر می گیرند و ... بیشتر ... مطالبه می کند تا زمانی که تحویل به کود است
از طرف ایشان گله را نگهدارد .
لوده چران ماهانه می‌گیرد و برای فقط یکشب گوسفندان مردم را می دوشد و شیرش متعلق به خود اوست
به این کار شیرشو ... و (شیرشبان) می‌گویند.
کسانیکه چند راس گوسفند دارند و در گله لوده چرا هستند شیر خود را به همدیگر قرض میدهند
یعنی زنها شیر خود را پیمانه می‌کنند و به یکدیگر قرض میدهند . شب دوم دیگری شیرها را قرض میگیرد
شب سوم نفر سوم و قس علیهذا البته کسانیکه گوسفند بیشتر دارند چون بیشتر شیر دارند نوبت
آنها زودتر میرسد

یعنی اگر همراه گوسفند و بز را خورد دهانی دَل دانی میدهند

یعنی [illegible]: بز ماده و بز نر و غیره به کسی پول مستی به مدت چند سال به کسی میدهند و سالی یک رأس قوچ بجای (۷۵۰ گرم)
روغن و بجای (۷۵۰ گرم) کشک میگیرد و به این مدت قرارداد گوسفند و بز را به تعهد میگیرد که پس از چند سال تمام آنها را پس
داده. البته در ظرف این چند سال حق دارد از بره و بزغاله و پشم و کرک و غیره درآمد داشته باشد زیرا کسی که دهانی گوسفند
گرفته تمام مخارج نگهداری آنها را تعهد گرفته است

مثال: علی ۳ رأس بز ماده سه ساله دارد ۲ رأس میش ۴ ساله دارد ۲ رأس بزغاله یکساله دارد
برای مدت ۵ سال به حسن اجاره میدهد. چون جمع آنها ۷ رأس است حسن باید سالیانه

۷۵۰ گرم روغن × ۷ = ۵۲۵۰ گرم روغن
۷۵۰ گرم کشک × ۷ = ۵۲۵۰ کشک

به علی بدهد و در مدت ۵ سال (۵۲۵۰ × ۵) میشود و در سال ششم هم باید تحویل بدهد

باید ۷ رأس گوسفند و بز مثل اول قرارداد از نظر سن به طرف بدهد

یعنی [illegible] گوسفند ترازو (تِ رازْ) میگیرد یعنی در فصل شیر دادن گوسفند او را به ۷۵۰ گرم روغن و ۷۵۰ گرم
کشک اجاره میکند و بعد از پایان شیر دادن گوسفند و بز را به صاحب اصلی برمیگرداند در این حالت بره و بزغاله و پشم و کرک
متعلق به مالک است و اجاره گیرنده فقط از شیر آنها استفاده میکند.

آلاگک که تنبل بوده و دنبال رزق نرود لانه (لِ انِ هْ) بشه و دنبال گله نرود او را در آبادی به درخت میکشند
یعنی به طناب او را محکم به تنه درخت می بندند و پس چوب آی به ریسمان (ترکه: تَ تَرکِ هْ) با وی میزنند
و بعد بی او را چوب (تَ تْرکِ هْ) میزنند در روز نگاه و شیون او در ۲۰۰ - ۳۰۰ متری بگوش میرسیده میشود
و چون چوب او را تنبیه کردند چوپان گله که قبلاً از موضوع خبر داشته حاضر میشود و وساطت میشود که تنبیه او را بیشتر باد
چوب نزنند و او را از تنه درخت باز میکنند و همراه خود به گله میبرد. سگ که دیده آنگاه همراه را گرفته و به آبادی
بیاید کتک میخورد. مادام العمر دنبال چوپان و همراه گله میرود و دیگر تنبیه نمیکنند.

اگر فصل بهار و تابستان باشد یعنی از ۲۶ روز بعد از نوروز تا نیمه دوم پائیز که وقتی از فصل بیرون از [illegible] و
[illegible] گوسفندان را در آغل جا میکنند.

در موقع سرما یعنی از نیمه دوم فصل پائیز تا ۲۶ روز بعد از نوروز گوسفندان را در (اشکفته) جا میدهند
اشکفته (اِشْ کَ اِن دِهْ) یعنی زاغه = کنده. (کَ کَ اِن دِهْ) (= بکن)
اشکفته کوچکتری نیز نزدیک اشکفته بزرگ هست در اطاق چوپان است. این اطاق که زیرزمین حفر شده
(زاغه = کوبن = کنده) مردخونه مِ رْدْ خِ وِ نِهْ (= مردخانه) میگویند.
اشکفته یعنی طویله (آخر زمستانه) سالی یکبار میسوزانند یعنی پشکل و کود را در آن جمع میکنند و آن را آتش
میزنند و چند ساعت مشغول سوختن است بدین ترتیب آلوده نمیشود (حشرات که گوسفندها را اذیت میکنند) و سایر حشرات موذی

جای گرم باشد میپوسند و اشکفته یک جو ... و جای جا دادن گوسفند مناسب است

((گوسفندان اشکفته نیمه دوم خرداد یعنی تقریباً بیست روز بعد از جا دادن گوسفندان انجام میدهند ... یعنی روز نیمه
میخوابند گوسفندها را جا میدهند سرد شده باشد و آتش و حرارت در اشکفته نباشد))

گله‌ها را در نیمه تابستان در (سیاه‌کوه) و دشت و دره‌های نزدیک سیاه‌کوه میچرانند
" " پاییز و زمستان " در (زردکوه) " " " زردکوه "

وعلت آن هم این است که کوه سیاه رنگ بیشتر علف و سبزه دارد و کوه زردکوه اگرچه کمتر علف دارد اما برف کمتر
در آن جا میماند و هوای زردکوه نسبت به سیاه‌کوه گرم‌تر است

در هوای سرد که علف کم است و علف‌ها در صحرا و کوه خشک است و روزها کوتاه‌تر و حیوان نیز به خوردن آن رغبت
کمتر نشان میدهند یعنی گوسفندها [illegible] میمانند یعنی قدرت و نیروی آن را ندارد همراه گله برود
یا سم آنها سائیده شده یا لاغر شده باشند (دانه) میدهند

دانه یعنی جو ... میدهند اما اگر باز هم قادر نباشد همراه گله برود به آبادی میآورند و در طویله
جا میدهند و علوفه و دانه به آنها میدهند و کم کم نیرو میگیرند و بعد از مدتی به گله اول برمیگردند
و بعد آنها را به گله میبرند و در خارج آبادی میچرانند

نوعی خار بیابانی در نزدیک بهشت (ک ج ف ش ت) هست که به آن (طرس) میگویند - اوایل ماه
حدود 15 خرداد ماه یعنی حدود 75 روز بعد از عید نوروز به بهشت که مبین (زنده - پیدا) است

میروند و طرس را می‌کنند و بعد آن را به آبادی میآورند و زمستانها به گوسفند میدهند
اهالی عقیده دارند نیرو و مواد غذائی طرس (= نوعی خار) برابر جو است
و هر یک من جو برابر یک من طرس مواد غذائی دارد

کاه عدس یعنی ساقه عدس و کاه خوشه گندم و کاه گندم هم زمستانها به گوسفندان میدهند
ساقه زرت که در گویش محلی (ت ی ل م ی) نام دارد و چغندر و هویج (= زردک) و شلغم نیز به گوسفندان
میدهند -

تاله [illegible] (= تاله) توت هم به گوسفندها میدهند
یعنی چون توت را برای شیره کردن له کنند و آب (= شیره) توت بگیرند تفاله آن را هم خشک کنند
(البته بصورت گرد در هر دانه به اندازه یک انار بزرگ) و در زمستانها به حیوانات میدهند.

پرورش گاو مرسوم و معمول نیست یعنی فقط یک گاو ماده خریداری میکنند و او را در طویله میبندند
و علف و دانه و آب در طویله به او میدهند و هیچگاه او را از طویله خارج نمیکنند و شیر او را میدوشند
و اهالی شیر و ماست او را مخصوصاً برای بیماران خریداری میکنند

پرورش و داشتن ماده الاغ نیز مرسوم نیست و اهالی الاغ (خر) نر دارند
در بعضی از مزارعات آبادی (دهکده‌های تابع) الاغ (خر) ماده نگهداری میکنند

x x x

خواندن شاهنامه . خمسه نظامی . مثنوی مولای رومی . رموز حمزه . الف لیل . حسین کرد و [illegible]

تصوف و افسانه و حماسه‌ای رونق ندارد و علاقه‌ای بخواندن و داشتن آنها ندارند

حتی باسوادان اسم بعضی از آنها را نشنیده‌اند

در عوض مفاتیح الجنان و [illegible] و کتابچه‌ها که در لعنت و منقبت نوشته شده نظیر محرم‌نامه و تقویم و [illegible]

و جامع الدعوات رواج کاملی دارد

ادبیات (سعدی . حافظ . و سایر شعرا) داستان و قصه‌ها نظیر کتابهای : خواجه فضل . [illegible]

. امیر ارسلان . [illegible] و [illegible] کم معمول است

نسبت به صوفیه نظر خوبی ندارند و از عرفان استقبال نمی‌کنند

از تاریخ و جغرافیا و کتب شرح حال (تذکره الانبیا) کسی استقبال نمی‌کند

ترانه و شعرهای محلی بسیار اندک است و از این بابت نیز فقیرند

رویهمرفته مردم [illegible] اعم از باسواد و بیسواد کم ذوق‌اند

x x x

مردم آبادی تماماً شیعه اثنی عشری هستند و حتی غیر فرقه شیعه نیست

عموماً در خواندن نماز و گرفتن روزه و مراسم حج و زیارت کربلا و مشهد و خواندن ادعیه و گرفتن احیا (در ماه رمضان)

دقیق‌اند — خمس و زکوة را نسبت به سایر واجبات کمتر جدیت دارند

داشتن ریش و سبیل و تراشیدن موی سر و بستن حنا (خضاب) صدی [illegible] ، صدی [illegible] رواج است

x x x

لباس اهالی مردوزن و اولاد دارد بمرور تغییر می‌یابد :

تا قبل از [illegible] لباس متحدالشکل تمام اهالی لباس محلی می‌پوشیده‌اند و بعد از تغییر آن [illegible] چند نفری از مردان کت و شلوار

پوشیده‌اند اما زنها تغییری در لباس خود نداده‌اند . عده‌ای از مردان نیز ناچار دو نوع لباس تهیه کردند که یکی کت و شلوار

بود و موقع خارج شدن از آبادی و [illegible] رفتن به شهر و [illegible] امنیه (= ژاندارم) آبادی [illegible] می‌پوشیده‌اند

اما باز زنها همان لباس محلی پوشیدند .

در بین سالهای ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ شمسی بود که کم کم نصف مردان عادت کردند کت بپوشند اما شلوار نداشتند

و بجای آن تنبان (= شلوار بندی و راحتی) می‌پوشیدند . زنان باز تغییری در لباس خود ندادند

و نصف مردان تنبان قبا و نصف کت پوشیده‌اند . زنها در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۳ شمسی نیز بنا کردند

در لباس خود تغییراتی بدهند .

لباس مردان در سابق اینطور بود.

پیراهن از جنس کرباس و برنگ سرمه‌ای که یقه آن بُرش اورزو دار بود (اورزو = زبان) اورزودار = زبان‌دار



یعنی پیراهن نه آرو داشت و نه چاک سینه — چاک سینه شانه‌ای بود نیم دایره و زبان آن بر یک از

اینجا پیراهن می پوشیدند و سرزبان آن را (اورزو = زبان) با روی شانه چفت می کردند

و چون قبا روی آن می پوشیدند جلو سینه شکاف و دکمه پیراهن دیده نمی‌شد.

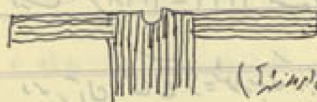
روضه‌خوان و عده‌ای از زرگران پیراهن ساده مدل ~~[illegible]~~ آرو (= برگردان = جا یقه کروات می بندند)

می پوشیدند و شکاف پیراهن مثل امروز در سینه دیده میشد و به این نوع پیراهن پیراهن عربی و یقه عربی می‌گفتند

دیگر پیراهن از کرباس راه‌راه بود به پیراهن را طوری دوخته که راه‌راه آستین موازی تنه پیراهن باشد


(پیراهن عربی زنونه)

و این نوع پیراهن مردانه بخلاف امروزی بود که خط (راه‌راه) برعکس راه‌راه تنه می دوزند و امروز این طور در شهر؟ دوخته میشود


(لباس امروز شهر؟)

و ضمناً اکثر یقه و سینه که امروز در زیر پیراهن در شهر دیده میشود — سابق در دهات از ... و ... بود

مردان قبا می پوشیدند و جنس آن کرباس برنگ سرمه‌ای بود — جوانان شیک پوش فقط روی جیب آنهم که در شکاف پهلوی کت

راست بود چیت گلدار سرخ رنگ می دوختند و بالای آن هم قیطان (= خیلان) (= قیطون) بود

و قیطون هم بین دامن جلو قبا و دامن عقب قبا و دو دو بشکل ... بود. اما مردان بزرگسال و پیرمردان قیطون نداشت و جیب آنها

ساده بود — قبا هم آستر بود یعنی تا نزدیک کمر و تمام آستر از روضه‌خوان بود

آستر قبا کرباس رنگ کم بود که با پوست گردو (پوست سبز گردو) رنگ می کردند و رنگ زردی بخود می گرفت

است، قبای روضه‌خوان از پارچه‌ای برنگ مشکی و از نوع ارزان قیمت بود. قبای مردان سیف (= س ج اف) داشت

لباس داماد و لباس ... پلو خوری (یعنی جایی که دعوتی) و ایام عید نوروز و غیره می پوشیدند) هم قبا بود منتهی قبا از جنس

چیت سبز رنگ بود و گاهی از چیت سبز رنگ رنگ بند (سنز پسته‌ای = خُرتلی = زرد تیره) بود

اما این قبا قبای دائمی نبود و داماد قبا چند نفر داماد شده یعنی چه می پوشیده و جزو جهیزیه به عروس میداد

بز ... عروس چند ... داشت بعد ادم به ... به عروس می پوشید بخشید و اگر کسی نبود با یک قبا داماد شده‌اند

و به امانت (عاریه) گرفته‌اند و پوشیده‌اند که به یاد دارم شاید ۱۰ - ۱۲ بار پوشیده

قبای سبز الخالق (ارخالق) هم داشت و زیر آن می پوشید و شال که بعد روی قبا می بست

... که سابق توضیح دادم بیشتر ... قبای کرباسی و بدون الخالق (= ارخالق) و بدون شال بود

و کمربندی روی قبا می بستند که از جنس نخ و پشم یا چرم بود و (قدبند) می گفتند

شلوار معمول در رسم مردان کرباس برنگ سرمه‌ای بود و دبیت هم داشت و دامنگ‌شان کم بود و دبیت . و تنبان شبیه به شلوار معمول امروزی بود

و شلوار لیفه داشت . (هفت جنس : قبا - پیراهن - تنبان) شل هم بود .

کلاه نمدی و مدور لبه بود و قالب نمدی یعنی عرقچین بر سر می‌گذاشتند

پاپوش رینه گیوه بود و فقط در مراسم با رنگ‌ها کفش می‌پوشیدند و به آن (ارسی) می‌گفتند ارسی کفش ساده و پاشنه

ساده داشت و نوعی کفش پایه بود

البته شرح فوق لباس تمام اهالی بود یعنی مردان اما از نظر شغلی ممکن بود اضافات یا مختصر تغییراتی داشته باشد چنانچه

چوپانان و مکاریها نمد هم داشتند و نمد بی یقه پالتو امروزی بود

بعلاوه چوپانان و مکاریها پاپیچ داشتند یعنی از جنس (پارچه) پشم و پهنای یک وجب که در روی پا و ساق پا

تا زیر زانو با آن می‌پیچیدند و پاتاوه می‌گفتند - بعلاوه گیوه چوپانها چیغ کلفت بود هم تخت کلفت

بود و هم رویه آن و تخت گیوه چوپانان چرم (= چرم) نداشت یعنی این تخت گیوه پاشنه و پنجه هم

از جنس پارچه بود مثل لته‌پیچ کفش که از جنس پارچه است و از گیوه (گیوه) بود

× × ×

لباس زنها : پیراهن‌شان و یقه جلو بسته بود جوانان چیت گلدار سرخ رنگ . بین ۲۵ - ۳۵ سالگی

از چیت سیمی و در سنین بالا کرباس رنگ کرده (سرمه) بود

چیت سیمی نوعی کرباس است که قالب خورده و برنگ سرمه ای درآمده و گلهای کوچکی باندازه یک نخود

و به رنگ نخود به موازی یکدیگر قرار گرفته بود . در قیصریه شهر اصفهان می‌فروختند حالا در شهر اصفهان به اسم

(چیت سیمی) دیده می‌شود و حتی در قیصریه که مرکز تهیه و فروش آن بوده

شلوار زنان کرباس برنگ سرمه و چین‌دار و دوپاچه بود اما چین چین آن بسیار بود و یک کرباس ۱۵ ذرعی

به پهنای چهل سانتی متر فقط یک تنبان می‌شد و لیفه داشت

زنان ثروتمند و تازه عروس تنبان مخمل می‌پوشیدند یعنی از جنس گلدوزی و در حقیقت مثل کرباسی بود

منتهی جنس آن مخمل بود و رنگشان هم سرمه‌ای بود

لبه پاچه تنبان زنها و مردان پرقو سجاف داشت و سجاف از همان جنس و معمولاً [illegible] بود

زنان بر سر چارقد می‌بستند و جنس آن چیت گلدار سرخ رنگ بود و یک سنجاق زیر گلو می‌زدند چند دانه کوچک و درشت

که به نخ کشیده شده به سنجاق زیر گلو آویزان می‌کردند و زینت آنها بود

زنها در تابستان و برای صحرا گیوه می‌پوشیدند اما در موقع حمام رفتن (تمام فصل سال) و موقع با رنگ‌ها کفش

می‌پوشیدند این کفش از جنس چرم سبز رنگ و پولک‌دار و پاشنه کلفت و رویه آن تا روی انگشتان بود

و تمام روی پا رویه نداشت و نوک کفش برگشته بود

زنها نقچه بر سر می‌کنند و نقچه را که چهارگوش است دو گوش تا می‌کنند و بر سر می‌کشند و دو گوشه از

جلو دو گوشه نقچه از پشت دیده می‌شود .

زنها دو نوع سرپوش الخالق (ارخلق) می‌پوشند و جنس آن قلمکار – ولایتی – دبیت یا دیگر پارچه [illegible] بوده و لبه آن دوزی

(= گوگ حبره) که یعنی جلو [illegible] پیشانی [illegible] بود . هم [illegible] بود و [illegible]

زنها النگو – خلخال ندارند و اصلاً معمول نیست اما گوشواره و گردن‌بند دارند

گوشواره زنان بیشتر تختی است (تختی) است یعنی گوشواره پهن

ثروتمندان گوشواره طلا و فقرا گوشواره نقره دارند

گردنبند از شکل دانه تسبیح به نخ کشیده شده و (گلوبند) = (شتق) است

گردنبند انواع دیگرش را طلا می‌برند

زنان سنجاق زلف و (روبند) و حلقه‌ای که به بینی (شکل حلقه‌ای) بگذارند ندارند

زنان [illegible] برای گیسو و بافته شده دارند که به پشت سر می‌زنند تا نزدیک ساق پا و انتها گاهی [illegible]

x x x x

زنان [illegible] کم‌حرف و کم‌صحبت و خجالتی‌اند با آنکه از نامحرم رو نمی‌گیرند و طرف صحبت واقع می‌شوند و آمیزش دارند مع الوصف حرف رکیک نمی‌زنند . خنده نمی‌کنند . با وقار و متین است

در عرف زنان رعایت ادب می‌کنند و بجای شوهر اگر بخواهند بگویند : برادر شوهرم را دوست دارم یا برادر شوهرم [illegible] به این ترتیب می‌گویند : آبروی برادر شوهرم را دارم . (و هم دوست داشتن) اما [illegible] بجه (آبروی او را دارم) می‌گویند

x x x

مرگ – سوگواری

چون کسی از آبادی بمیرد او را در تابوت می‌گذارند و کفن یکی را هم روی تابوت می‌گذارند و پارچه‌ای روی آن پهن می‌کنند و مردان تابوت را به دوش گرفته و (لا اله الا الله) گویان طرف قبرستان می‌برند

فوری زنها هم حلوا می‌پزند و یک بشقاب حلوا (از آرد – شیره توت – روغن) و به قبرستان و به مرده‌شور خانه (غسالخانه) می‌برند . یک لنگ (لنگوته = [illegible]) [illegible] : [illegible] و یک قدیفه (= حوله) هم می‌برند

مرده‌شور لباس مرده را از تنش خارج می‌کند و برای خودش نگاه می‌دارد و یکی با کفن هم که روی تابوت بود برای خودش برمی‌دارد – لنگوته (= لنگ) دور مرده می‌پیچد و او را روی عرض مرده‌شورخانه می‌شوید و غسل می‌دهد البته سدر و کافور هم مصرف می‌کنند . و با (حوله) مرده را خشک می‌کنند –

در خارج غسالخانه (= مرده‌شورخانه) که اول قبرستان مجاور است بستگان مرده و مشایعت‌کنندگان به انتظار نشسته یا ایستاده‌اند – یکی نیز در خارج غسالخانه کفن مرده را پاره می‌کند و می‌دوزد و با سوزن و نخ نمی‌دوزد بلکه یک چوب باریک را با چاقو تیز می‌کند و با نوک آن سوراخ به کفن می‌کند و از سوراخ‌های کفن که درست شده باریکه‌ای دراز می‌برد و این باریکه‌ها [illegible] (نخ) اوست

از دخمه‌ای جدید که کنار قبرستان هست دو شاخه می‌برند و ابتدا و انتهای چوب جدید را صاف می‌کنند و قرینهٔ هر کدام نیم متر است

برای (علم) اضافه می‌نمایند. سپس کفن حاضر و آماده و چوب (علم) منزل مرده در غسالخانه و مرده را کفن می‌کنند

و در تابوت دوری می‌گذارند. لنگ (=لنگوته) را مرده‌شو برای خودش برمی‌دارد — اما دیفه (=حوله) به صاحب مرده. بعد از گورکن میده

(در آنجا دو تا تابوت هست یکی کمی بزرگ. با اول مرده‌ها را به قبرستان می‌برند و در غسالخانه که هنوز غسل نداده‌اند

میت را. آنجا بعد که غسل دادند میت را با تابوت دومی که کوچک است او را حمل می‌کنند)

بعد تابوت را به دوش می‌گیرند و لااله الاالله گویان به طرف میدان (تکیه =حسینیه) سرازیر می‌شوند

و مشایعت کنندگان هر کدام جلو می‌آیند و چند قدمی همراه تابوت به دوش می‌گیرند تا داخل تکیه شوند

چون به تکیه (=میدان =حسینیه) رسیدند کسی بر سر زد با صدای بلند می‌گوید: الصلوة

و بسیار آرام در جلو می‌ایستند و در ردیف‌ها که بعد مردان و در ردیف آخر زنان به مرده

(نماز میت) می‌خوانند. چون نماز میت خواندند کسی می‌گوید: الفاتحه

تمام حاضران سورهٔ فاتحه (حمد و سوره توحید) می‌خوانند. چون فاتحه خواندند یکی می‌گوید: حضرات چطور آدمی بود.

تمام حاضرین با صدا و ادا که ... قرار می‌دهند و می‌گویند: خدا بیامرزد خوب آدمی بود

بعد تابوت را به دوش می‌گیرند و شاید به قدم بیشتر رفته‌اند دیگر برای (لا اله الاالله) بیشتر گفته‌اند

و همینطور که به تکیه (=حسینیه) می‌رسند کسی می‌رود توی ایوان تکیه و می‌خواند:

ای مرگ چه خانه‌ها که ویران کردی — در ملک وجود طاعت جان کردی

هر دانه قیمتی که آمد بوجود — بردی و بزیر خاک پنهان کردی

و یک روضه ۴-۵ دقیقه‌ای می‌خواند در واقعه صحرای کربلا را بازگو می‌کند

البته ذکر این نکات ضروری است:

۱- (در ملک وجود طاعت جان کردی) ظاهراً بی‌مفهوم است و این مصرع غلط ... خوانده می‌شود

۲- کسیکه مرده، اگر از نظر سنی جا افتاده بود، معروف و کامل، مرد بزرگ ... اول مصرع خوانده می‌شود و مثلاً هر مرده جا افتاده

... (مانند قیمتی) بوده که برای عموم ... خوانده می‌شود

۳- روضه‌ای که بعد به ۴-۵ دقیقه‌ای در ابتدا ... خوانده می‌شود تناسب با میت بستگی دارد

یعنی اگر مرده جوان باشد (روضه علی اکبر) اگر تازه داماد بود (روضه حضرت قاسم) اگر پیرمرد باشد

(روضه امام حسین) اگر جوان باشد که بین ۲۵ - ۳۰ سال دارد (روضه حضرت عباس) اگر زن باشد

(روضه زینب) و اگر مرده غریب باشد (روضه امام رضا غریب) و خلاصه مناسبت را رعایت می‌کنند

۴- در حالیکه روضه خوان روضه می‌خواند تابوت را روی سر انگشتان می‌گیرند و جمیع ... که می‌دانند

تا تمام مشایعت کنندگان بتوانند تابوت را ببینند. و کلیه حاضرین گریه می‌کنند. بخصوص مرده‌ها نسبت هم

و اقربای مرده، بلند می‌گریند

- پدر و برادر و عموها و خلاصه مردان اقوام نزدیک مرده (شال به گردن) می‌گیرند؛
یعنی یک شال دو سر به دور گردن می‌پیچند و دو سر شال از جلو آویزان است و عزاداری آنها را می‌رساند
بعلاوه یقه خود را باز می‌گذارند یعنی چخت (= تکمه) پیراهن خود را باز می‌گذارند

صلوات ... از مرده که می‌گیرایم باز تابوت را دوش می‌گیرند و لا اله الا الله گویان به طرف قبرستان می‌روند
چون به اول قبرستان رسیدند یک بار تابوت به زمین می‌گذارند که دو دقیقه صبر می‌کنند و باز به طرف گورستان حمل می‌کنند
و باز تابوت به زمین می‌گذارند ..... یعنی سه بار تابوت را به زمین می‌گذارند تا به قبر برسند
چون به قبر رسیدند گورکن‌ها و مرده‌شوها باقی می‌مانند تا مرده را دفن کنند بقیه از قبرستان خارج می‌شوند
و به آبادی برمی‌گردند و صاحبان نزدیک مرده که بی‌تابی و بی‌قراری می‌کنند دست آنها را می‌گیرند و به آبادی می‌برند.

در خانه مرده ۴ روز مجلس ترحیم است یعنی ۳ روز شب ترحیم و روز چهارم تعطیل و پس یک روز
که روز پنجم است مجلس ترحیم از صبح تا غروب است.
بازماندگان میت نسبت به ثروت و وضع مالی مرده برایش قاری قرآن می‌نشانند
اما تعداد آنها باید طاق (= فرد) باشد مثلاً: (۳ نفر) یا (۷ نفر) یا (۹ نفر) یا (۱۱) یا (۱۳) یا (۱۵)

که قاری موظف است در ظرف این چهار روز دو بار قرآن را از ابتدا تا انتها ختم کند و اگر چند جزو ناتمام ماند موظف است در خانه
خودش در فرصت قرائت کند ولی بدون میت است.
قاری موظف نیست قرآن را به صدای بلند قرائت کند چه گاهی یک آیه یا دو آیه بلند می‌خواند و بیشتر تند تند تلاوت می‌کند
(آرام آهسته)
به هر قاری حالا (۱۳۴۷ شمسی) ۱۲۰ ریال بابت ۴ روز نیاز می‌دهند که روزانه حق الزحمه او ۳۰ ریال می‌شود
مردم آبادی چه مرد و چه زن برای فاتحه خوانی به مجلس ترحیم می‌روند و معمولاً عصرها و غروب‌ها شبها تا ساعت ... می‌روند
اگر سواد دارند کشت پاره (نیم جزو قرآن) را در مجلس ترحیم است برمی‌دارند و کمی از آنها را می‌خوانند
اگر بی‌سوادند فقط فاتحه می‌خوانند
صاحب عزا: غلیان و سیگار و توتون و چای از واردین به مجلس ترحیم و قاریان قرآن پذیرایی می‌کنند
• اولین شبی که میت فوت کرده در آن مسجد یعنی روی سکوی مسجد صبح آبادی در محله برون مسجد فرش پهن می‌کنند
و چند چراغ می‌گذارند و اگر هوا سرد باشد چند منقل آتش فراهم می‌کنند
هر کس برای ... از آنجا رد شود توقف می‌کند و می‌گوید (الفاتحه) پس فاتحه ای می‌خوانند اما این جا از
کشت پاره (نیم جزو قرآن) خبری نیست و هم چنین (چای) نیست اما سیگار و توتون و غلیان از آنها

پذیرایی می‌کنند. چون پس از شام نماز جماعت خوانده [از سفره خارج می‌شوند و] دوزانو نشسته و یکی از مردان ۵ سوره قرآن (یس - اذا وقعت الواقعه -
سوره جمعه - سوره هل اتی - سوره مؤمنون) را به صدای بلند می‌خواند و دیگران همراه او آهسته می‌خوانند

شب ۲ بعد از شب گذشته به این مراسم که (با چراغ) نام دارد برگذار می‌شود

با چراغ: فقط یک شب از غروب، دو ساعت از شب گذشته است و اولین شبی است که میت را دفن کرده‌اند

شب سوم - شب پنجم و ۵ شب جمعه (یعنی پنج شب جمعه متوالی) شب ۷ - شب چهلم - شب سال مرده، مرده را
دعوا به جماعت و قاری قرآن و عده دیگری به شام پذیرایی می‌کنند

قاعده کلی این طور است که اولاً مهمانان به شام پذیرایی می‌کنند و چای و میوه و شربت نیست
ثانیاً همه مهمانان دور یک سفره بزرگ یک شب شرکت دارند و با دست غذا می‌خورند و روی فرش اطاق نشسته‌اند
ثالثاً قبل از خوردن شام یا بعد از شام یکی از مدعوین با صدای بلند ۵ سوره قرآن مجید (یس - اذا وقعت الواقعه - سوره جمعه - سوره هل اتی - سوره
مؤمنون) را می‌خواند و دیگران با او همراهی می‌کنند

شب ماه سی (سی‌ام) سید المصطفی ترتیب می‌دهند و بجز آن شب چهارشنبه جمعه را حدود ۱۰ بعد از فوت میت است
قاعده برای [illegible] دعوت می‌کنند و یکجا (شب چهارشنبه جمعه - شب ۱۰) می‌گویند

۵ شب جمعه (یعنی اولین شب جمعه و دومین شب جمعه ...... پنجمین شب جمعه) طبق‌ها به قبرستان و بر سر قبر مرده می‌برند
تعداد طبق‌ها نسبت به وضع مالی میت بستگی دارد. اگر یک خانواده متوسط ۵ طبق می‌برد که در دو طبق

آن نان است و در سه طبق میوه و آجیل و شیرینی و معمولاً در هر طبق ۴ نوع [illegible] است. فقط کمی از [illegible] آن را داخل یک
طبق کرده است

سر قبر مرده ۵ سوره قرآن خوانده می‌شود و گاهی یک روضه ۱۰ دقیقه‌ای هم می‌خوانند و بعد دسته‌ای از حاضرین فقرا
اعم از مرد و زن که قبلاً شرکت کرده‌اند طبق‌ها پخش شده و متفرق می‌شوند. فقرا و مستمندان باقی مانده در آن
و آجیل که بین آنها و در بسته دلال آبادی تقسیم می‌شود

اولین شب برات (اولین سالی که میت فوت کرده چون با زمان شعبان بوده) و اولین عید قتل (تلمه ۲۱ رمضان - عاشورا - ۲۸ صفر)
نیز در سر قبر مرده خیرات می‌کنند

اولین عید مذهبی (۱۷ ربیع الاول - ۱۳ رجب - ۲۷ رجب - ۱۰ ذی الحجه - ۱۸ ذی الحجه - عید فطر - و ...... و [illegible]
عید ملی و مذهبی فقط عید نوروز) بعد یک روز که به آن روز عید باشد از صبح در منزل [illegible] مجلس ترحیم است
و شب آن تعدادی قرآن و در شب سال به شام دعوت اند (این مراسم: عید گرفتن - نام دارد)

آنچه شمردیم و توضیح دادیم آنهایی بود که رسم است و بعضی مردم آبادی (جنت‌المکان) و چشم به راه
آیات خیرات و مبرات [illegible] طلبانه [illegible] در وقت خواسته [illegible] داشته [illegible] انجام می‌دهند
به نانی در شهر طول روز به قبرستان و خیرات مرده می‌برند. اشکوا (اش کو دا) شکوفه

و اشکنه از آرد گندم خالص تهیه شده و شکل «بنی» دهنده آن تقریباً ۲۵۰ گرم است

اولین روزی که میت فوت کرد، ما از قوم اقوامش این است قدری آرد نان می‌کنند و به این ترتیب پخته اشکنه رو زیر است

به کسی که دست میت را از خرت آل آورده ۲ قرص نان به مرده‌شو، به مرده‌بران هرکدام ۲ قرص نان

به تابوت قرآن هرکدام ۲ قرص نان به کسیکه کفن مرده را بریده و تلقین خوانده ۲ قرص نان

«ختم»

ختم در اصطلاح اهالی یعنی ختم کردن یک مراسم تعزیه خوانی

غروب هر روز مجلس ترحیم به نام ختم خوانده

* اولین عید مذهبی که میت پیدا کرده است می‌گویند «عید گرفته اند»

بعد از خواندن ۵ روز قرآن به سکو و ایوان ... شب جمعه برای اولین شب فوت میت که این مراسم قبلاً گفته «با چراغ» می‌گویند

شب‌های سوم - پنجم - شب اول جمعه (۵ شب) - شب ۷ - شب چهلم - شب سال - شب ...

اولین عید مذهبی که گذشت مهمانی است و مردم را به شام دعوت می‌کنند

و از قرآن خواندن هم دو نوع است در غروب روزها مجلس ترحیم و غروب روز عید ... تا قرآن ... می‌خوانند و قلیه دم می‌گیرند

آن شب که مجلس خواندن قرآن بود (شب جمعه ...) و شب اولین روز فوت (با چراغ) ...

چند نفر می‌خوانند و دیگران دم می‌گیرند.

متن ختم

بحق محمد و رسول مدنی واحمد ... مسیح ...

و بحق ... و برادر و ... و به سبطین ...

و به سجاد و باقر و الصادق جعفر و بموسی و علی و تقی و نقی

و به ذی العسکر والحجة القائم بالحق الذی یضرب بالسیف بحکم ازلی

احب الآن ... و ... حضرا ... کل ... و ...

فتقبل ... ربنا بمحمد ... محمد ...

x x x

بزرگوارا خدایا به حق پیغمبر ....

x x x x

الهی ... آیات کلام مجید ربانی که در این ساعت شریف ... تلاوت و قرائت گردید ثوابش را هزاران هزار ... به روح مرحوم مغفور خلد آشیان ... رحمان .... (و اگر مرده زن است: به روح ...) و اگر ... . به روح مرحوم ...

x x x x x

کسی که خطبه می‌خواند (الحمد لله ......) گفت [illegible] نذر داشته و پس [illegible] و دادن وجد وجود

دعوت داده و چنین [illegible] داشته و بزرگان علما و [illegible] آذری یک یک به اسم یاد می‌کنند

و چون که خواند نام هر کس صلوات می‌کنند [illegible] به [illegible] شئون و شخصیت اسم او را می‌برد

اشعر عربی و [illegible] را با القاب [illegible] - [illegible] را [illegible] : [illegible] ...... علما : [illegible]

حجة الاسلام و مروج الاحکام ...... و اگر هم [illegible] سید باشد [illegible] فخر الذریة اشرف السادات

و ...... [illegible] حضرت [illegible] و [illegible] به [illegible] اسم او بر زبان جاری می‌کنند

و چون خطبه به آخر رسید بگفتن کلمه (الفاتحه) به پایان می‌رسانند

حاضرین که [illegible] حمد و توحید می‌خوانند و پس از آن فاتحه را تمام می‌کنند

X X X X

X X X X

عزوب روز سوم مجلس ترحیم که یکی از بزرگان آذری به مجلس ترحیم آمد [illegible] بازماندگان (مرد و زن فقط) در اطاقی در نشسته می‌باشند

و بعد [illegible] خطبه معذرت می‌کنند و پس به دلاک آذری [illegible] شال را از [illegible] بازماندگان باز کنند و یقه‌شان را

به [illegible] دلاک شال [illegible] از [illegible] در [illegible] بسته بوده باز می‌کنند و یقه آنان را [illegible] می‌بندد

مردان [illegible] یک هفته [illegible] حمام نمی‌روند و سر و صورت خود اصلاح نمی‌کنند بعد از یک هفته [illegible] برود

[illegible] حمام می‌روند و اصلاح می‌کنند

آنها اگر یکی از بزرگان آذری (علما، معتمدین، [illegible]) فوت کند بعد از آنکه یک هفته گذشت یکی از بزرگان

(= [illegible] - [illegible] - [illegible] - [illegible]) [illegible] و [illegible] او [illegible] به حمام [illegible] و به دلاک آذری

[illegible] به خانه بازماندگان میت [illegible] و آنها را به حمام ببرد و پس [illegible] و دعوت [illegible]

[illegible] می‌کنند و [illegible] از حمام خارج شوند

[illegible] از مرد و زن [illegible] اولین [illegible] (خضاب [illegible]) و خواهر

فرزندان [illegible] عروسی ندارند و عروسی [illegible] به تعویق می‌اندازند

ولی [illegible] شل پسر برادر [illegible] عمو [illegible] و خواهر فرزندان

[illegible] نیز [illegible] عروسی ندارند

اگر عروسی را باید انجام داد و موقعیت [illegible] در به تعویق انداختن آن [illegible] عروسی انجام شود [illegible]

نوول‌ها (بی‌صدا) است

بی‌صدا یعنی بدون حرف‌زدن آنکه و بدون ساز و آواز و بدون هیچ نوع گرفتاری و (در مورد بی‌صدا) فقط در رسم مذهبی مثل [illegible] صیغه و [illegible] در مواقع [illegible] انجام می‌شود و جهیزیه عروس نیز بدون سر و صدا به خانه داماد می‌برند

× × ×

اهالی [illegible] و [illegible] چیزی که استقبال می‌کنند [illegible] روشنفکران [illegible] [illegible] کم کم [illegible] چیزی [illegible] می‌شود و به [illegible] و قانون دولت نو عادت می‌کنند

برای مثال در سال ۱۳۲۴ شمسی جیره‌بندی قند و شکر [illegible] معمول شد و به اینکه قند و شکر گران قیمت بود بعضی‌ها از ثبت نام خود خودداری می‌کردند و از گرفتن جیره محروم شدند و در سال بعد تعداد [illegible] نفر (۲۰۰۶ نفر) از جیره [illegible] استفاده کردند و کم کم جیره به ۲۴۰۰ نفر رسید اما افزایش جیره مربوط به نوزادان بود و ثبت نام کسانی که [illegible] بود محروم بودند

داستان [illegible] نیز در سال ۱۳۲۴ شمسی اتفاق افتاد [illegible] بین ۳۵ - ۴۰ نفر [illegible] و [illegible] به [illegible] (حق السهم) [illegible] را [illegible] [illegible] خود [illegible] خواندن می‌دانستند. [illegible] کم کم در [illegible] بعد [illegible] شدند.

لهجه (= گویش)

او = آب   بروزن: مو (= تاک = درخت انگور)   شو = شب

نو = نان   " " " "   شو = آغار = آب پوست گرفته که بر [illegible]
بروزن مو (موی سر و ریش)

خو = خواب   " " " "   لو = کو = [illegible]   بروزن مو (تاک)

رو = روغن   " " " "   لو = لب

بو = بام   " " " "   لو = روباه   بروزن مو (موی سر و ریش)

بو = بیا   لو = پنهان کردن [illegible] گذاشتن = [illegible]

بو = بو = بوی خوب ، بوی بد

یو = این = اشاره به نزدیک

جو = جوی آب = نهر آب   بروزن مو (موی سر و ریش)

چو = چوب ، خشک   بروزن مو ([illegible] موی سر و ریش)

چو = خوشکوب   " " " (درخت انگور)

سو = سیب   " " " " " "

سندو سِ ن دو = هندوانه

گومزه گومْ وزه = خربزه

تردی تُ رْدی = خربزه و گرمک نارس

دسمبو دَس مْ ب و = دستنبو = گرمک معطر

خیار خ ی ار = خیار

کودی ک و دی = کدو

شلم شِ ل مْ = شلغم

سوزمینی س و زی م ی ن ی = سیب زمینی

چوندر چ و نْ د ر = چغندر

زردک زَ رْ دَ ک = زردک

پیاز پ ی از = پیاز

بادنجو ب ا دِ نْ ج و = بادنجان = بادنجان

سو س و (تلفظ - سُ) = سیب

یوز ی وزْ = گردو

انار اِ ن ا ر = انار

ب بِ = به

هولوری ه و ل و ری = زردآلو

تو ت و = توت

جالیز ج ا ل ی ز = کلبه = آلونک = سایه‌بان

دابول دا ب و ل = آدنک = شکلی مجسمه‌ای که با چوب و پارچه در بستان نصب کنند که پرندگان از نزدیک شدن به کشتزار ترسند = لولوی پرندگان

سراجی سِ راج ی = سایه‌بان = چهار تیر چوبی عمودی در بستان نصب کنند و روی آن را می‌پوشانند و سایه‌بان درست میشود و محافظ (نگهبان) زیر آن بنشیند

لته لَ تِ هْ = کرت = کشتزار

ریز ری ز (تلفظ - رِز - مخفف میشود) = باغ

کلاک کِ ل ا کْ = عصایی چوبی که شاخه درخت میوه درخت با آن گیرند = چوب بلندی که نوک برگشته دارد

یومه ی و م ِه = کرباس

کونه ک و ن ِه = گاله خاک‌کش

توره ت و ر ِه = کوله‌پشتی

هومونی ه و م و ن ی = همیان = انبان = کیسه چرمی

تاپو ت ا پ و = لسکه بند از گل سازند مخصوص نگهداری غلات = کندوی گلی = از گل رس سرخ رنگ سازند

چیل چ ی ل = بروزن نیل = تاپوی بزرگ = شکل آن مانند تاپو است منتهی حجم داخلی آن زیادتر است

سرت س َ ر ت = نرده‌بام = نردبان

جخمو ج ُ خ ْ م و = رختخواب = لحاف

چرا چ ِ ر ا = چراغ

نالبکی ن ا ل ب َ ک ی = نعلبکی = پشقاب استکان

دوله د و ل ِه = کوزه ظرف گلی آب (ظرف سفالین)

بر ب َ ر = در

کِی کِ ی = اطاق = خانه

چینه چ ی ن ِه = دیوار

قوا ق ُ و ا = قبا

پرنه پ ِ ر ن ِه = پیراهن

تنبو = ت َ ن ب و = تنبان = شلوار بندی

ارسی = اُ رُ س ی = کفش ساده

گووه گ و و ِه = گیوه

جورو ج و ر و = جوراب

دسیچی د َ س چ ی = دستکش

جیرزقه ج ا ر ز ق ِه = جلیقه

چارقد چ ا ر ق َ د = روسری زنان

کلا ک ُ ل ا = کلاه

یل ی َ ل = نیم‌تنه = ارخالق زنان

شال ش ا ل = شال

عرق‌چی ع َ ر َ ق چ ی = عرقچین

پاتاوه پ ا ت ا و ِه = پارچه پشمی که به دور پا می‌پیچند

10

گسک   گِ س َ ک = بزغاله

توقولی   ت و ق و ل ی = بره ماده

وره   وِ رِ ه = بره   مذکر: بره نر

کلار   ک ل ا ر = بزغاله ماده که بیش از یک سال دارد

گبری   گِ ب ر ی = بزغاله ماده (بز) که بیش از ۲ سال دارد

لنگ گبری   ل ن گ گِ ب ر ی = بز ماده که بیش از ۳ سال دارد

یک زه - دو زه - سه زه = (یکبار زاییده = دوبار زاییده = سه بار زاییده)

بز   بُ ز = بز   مذکر بز است

چپش   چَ پِ ش = بز نر

میش   م ی ش = میش = گوسفند

قوچ   ق و چ = قوچ

وره قوچ   وِ رِ ه ق و چ = بره قوچ (بره نری که بزرگ شده)

حاشی   ح ا ش ی = کره شتر

گوجی   گ و ج ی = گوساله

گا   گ ا = گاو

ترکه لاجاره؟

جار (= ندا) کشیدن = اعلان کردن

جارچی یک قرص نان مژدگی گیرد و روی پشت بام مسجد رفته با صدای بلند فریاد میکند و هر کلمه را با صوت خود را

به یک سمت می کشاند که صدایش به همه طرف برسد.

خدا باشوه و بونشو بیامرزه گوش بده و بنو مو چه چه واشان. یک بز از عباس حسین جعفر گم بی بزگی

وش لیته بوش هو یک ترمن مشتلقه هلیرو.

ترجمه: خدا پدرش و مادرش بیامرزد گوش دهید ببینید من چه میگویم یک بز از عباس حسین جعفر گم شده هر کس

پیدا کرد، بیاورد و یک نان مژدگانی بگیرد

و چون رسید به گره کرده برای رضای [illegible] : بر محمد و آل محمد صلوات

توضیح: عباس حسین جعفر = یعنی عباس پسر حسین پسر جعفر

توضیح ۲: اگر آدم کوب [illegible] برای ثبت احوال - [illegible] الزام شوند [illegible]

[illegible] به اطلاع عموم میرسانند.

ترجمه: خبر رفت که [illegible] مستی [illegible] آن فرق [illegible]. هنگامی که بزبان مردی که همه اوصاف احوال آبادی این بود [illegible]

خدا [illegible] را باید مرده [illegible] مجدد به سینه من چه گویم همه وصف احوال به آبادی آمد [illegible] در آبادی است برای [illegible]

جای فرزند [illegible] شد که [illegible] مرده [illegible] (البته ترجمه بدیل صحبت است فقط از زبان ما نوشتیم)

و نیز اگر خبری و پیش آمدی باشد در آبادی به اطلاع عموم برسد جار کشیده میشود.

مثل: آب حمام را کشیده اند و میخواهند تو کنند و یکشنبه روز حمام برای تعمیرات

رعایا به [illegible] بیل و کلنگ حاضر شوند و فلان کس [illegible] به آبادی [illegible] کنند و غیره

× × × × ×

در آبادی کافه (چایخانه) وجود دارد - ولی مردم در منزل [illegible] مجلسی جمع میشوند و هر کدام

ده نخود قند و یک مثقال چای میگیرند و چای دم میکنند (ده نخود در زبان محلی = یک سیر = ۷۵ گرم)

[illegible] در یک قوری [illegible] میشود و به همه چای خود را بشراکت دارند اما قند هر کدام جداگانه است

صاحب منزل ۵-۷ قوری دارد و یک سماور و [illegible] در [illegible] رفتن در [illegible] ۱۵-۲۰ نفر جمع شوند

[illegible] آتش [illegible] چای و کشیدن دود صحبت را [illegible] [illegible] پیش [illegible] آنها

در [illegible] آبادی [illegible] صحبت و [illegible] است.

جز در آبادی رونق و رواج ندارد خواندن شاهنامه و نظامی و [illegible] حسین کرد و ...... و ...

در [illegible] اهل ذوق ادب و [illegible] آثار [illegible] کمتر دارند

و نیز در [illegible] قرآن [illegible] دارند و [illegible] به شنیدن و خواندن (مثنوی مولانا رومی. [illegible]. منطق الطیر.

......) دارند

بر عکس [illegible] کتب ادعیه از [illegible] و [illegible] مفاتیح الجنان و [illegible]

کتب اوراد و [illegible] دارند.

[illegible] بیش از [illegible] رغبت دارند [illegible] بیش از [illegible] است

[illegible] در زیارت و [illegible] روضه خوانی و [illegible] بسیار [illegible] است

[illegible] در [illegible] فرزندان خود [illegible] به مدرسه [illegible] تحصیلات [illegible] بسیار

بسیار کم است.

[illegible] کردن [illegible] مالکیش است. [illegible] بسیار [illegible]

اند و [illegible] که [illegible] از حد اعتدال خارج است.

تنگ الصلوه . روزه خود ... آدم روا نمیشود و لی با زنی هستین که ... نمیدهد دیگر ... بچه ... علیهم السلام و ...

حج رفته ... دیگر ... پرداخت کرد .

کاری کو... وکم زحمت ... آدم ... ملازد ... چیزی نکرد ... : ... یعنی بکش تا بود

... آدم ... ساعت ... کنند ... و ... وقت خود را صرف ... کند

بخشیدن : خدا ... را ... ۱۰۰ ... میسپارد .

رفتن به خانه دیگران ... و ... است ... آوردی ...

... بکن باشد و ... داشته باشد ... بیاید و ... خودش ... اگر ... هست

... هم ... و ... به منزل خود بر میگردد

x x x x

... معادل $\frac{1}{16}$ ... که ... است .

یعنی ... $\frac{1}{16}$ ... $\frac{1}{16}$ ... $\frac{1}{16}$ ...

... و ... آن ... است

و ... . به آسیا برد ... کند

x x x x

اگر ... بخواهد ازدواج کند ... بخواهد ... فالی ...

... میکنند و ... میگوید یعنی ...

و ... و ... ۱۰۰ ...

در اصطلاح ... « ... » یعنی ... و ... میکند

... میداند .

... « ... » است یعنی ... و ... است .

... کنند ... و ... است

... میشود ... .

... و ... میشود ۳ ... .

... (...) : ... نگاه کنید ... یعنی ... کند

... و ... میکند ... به ...

. ... میگوید .

ضرب المثل‌های کوتاه، با معنای بزرگ

۱ـ زنگوله پای تابوت.

غصه خوردن و افسوس خوردن برای کسی که فوت کرده و بچه کوچک به جا گذاشته و این کودکان را زنگوله پای تابوت می‌نامند

۲ـ نمک کور کنت برای حاتم خوبند

یعنی اگر هر فقیر و زن فقیر (که از دنیا چیزی ندارند) ولخرجی و بریز و بپاش می‌خواهند فقط در مقام آدم پولدار باشند که اگر از دیگری پول جزئی ثروت و مکنت داشته باشد، بتوانند زندگانی خود را اداره کنند و بیش از آنچه شایسته است بریزند

۳ـ دست دادن ندارد

کسی از کسی که ... ممکن است با دختر بخواهد ... و بنابراین دختر ... در خانواده، دختر ... که ... حلالم کرده و ... دست خود را دارد

۴ـ بز ناطلی حسن

بز ناطلی حسن کسیست و در چند نیاز و زمانی به ما معلوم نیست ... اگر کسی هرچه ... او را (بز ناطلی حسن) می‌نامند.

بز ناطلی حسن ... که ... دیگری ... نمی‌دهد

۵ـ عیب بزرگان را در کوچکان گرفتن

اگر عیب بزرگان ... (آدمی ...) ... کسی از عیب ... بزرگ ... نشود ... این جمله را بزرگان می‌گویند.

تعارفات

اگر مسافر باشیم و مقصود سفر خیر باشد (زیارت خانه خدا ـ مراسم حج) به کسی که می‌رسیم باید بگوییم: بدی و غلطی اگر دیدید حلال کنید

و او (کسی که به بدرقه مسافر آمده) جواب خواهد داد: شما ما را حلال کنید، حلال و خوشتان باشد

x x x x x

کسی که مسافر و حاجی شده است باید به سراغ و دیدن او رفت و به او تبریک گفت و او را امیدوار کرد که به سلامتی

حاجی شده و حج او قبول باشد، حلالیت بطلبد.

بدی غلطی از او دیدید مرا حلال کنید

مسافر در جواب خواهد گفت: شما ما را حلال کنید اگر حقی به هم داریم الاهی از شیر مادر حلال تر باشد

x x x

اگر با پیرمرد و پیرزن (یا شکسته و فرتوت) برخورد کردیم ضمن احوال‌پرسی در آخر کار باید گفت

الهی عاقبت به خیر شوی ـ یا: خدا عاقبت تو را به خیر کند

و او جواب خواهد داد: خدا عاقبت همه را به خیر کند

x x x x

اگر کودکی را دیدیم که عزیز و دردانه است نباید گفت چه بچه خوبی است بلکه باید گفت ماشاءالله ماشاءالله

چقدر زشت است اگر بچه من بود او را بیرون می‌انداختم چقدر بدترکیب و نحس و زشت است.

و مادر کودک جواب میدهد: بچه به این خوبی مثل ماه، خجالت نمی‌کشی میگویی زشت است

(و به تو بهتر است اگر ترتیب او را درنگت می‌کردم ادرش خیال می‌کرد او را چشم زده‌ام و چون وی او را [illegible] مادرش راضی است)
و باید دست نکرد چه او را اصلاح کرد.

قساقه (قُ س اقِ ه) = نظیر: ببخشید، خواهش میکنم، [illegible]، عذر می‌خواهم

مثال: قساقه ایناموته = ببخشید (خواهش میکنم) این را به من بدهید

× × × ×

آدم - نظیر: معذرت میخواهم = انشاءالله [illegible] = مرا ببخشید = جسارت کردم

مثال: یک قوطی کبریت از کسی میخواهیم در چند قدم با ما فاصله دارد. کسی که کبریت دست دارد آن را از طرف

ما می‌اندازد و میگوید: آدم

در اینجا کلمه (آدم) مراد و منظور این است در چون معذرت تحویل دادم و آن را از طرف تو انداختم خواهش میکنم مرا ببخشید

× × × × × ×

اگر به کارگری برسیم در مشغول انجام کاری است و کار او جسمی است باید گفت: خدا قوت

و کارگر به ما جواب میدهد: خدا عزت زیاد کند

اما اگر به کارگری برسیم در مشغول کاری است و کار او با دست انجام میشود - مثل: بافنده، کفاش و ......

میگوییم: دستت درد نکناد   و او به ما جواب میدهد: سرت درد نکناد

تعارف و رعایت ادب با کارگر حتی ترجمه‌های آن نوشته شده و از عبارت لهجه مردم ترکی و فهمیدن آن

برای تازه آشنا نامأنوس بود خودداری شد

× × × ×

× × ×

اگر مشغول جمع آوری خرمن وی به برون محصول خرمن نشسته باید گفت: خرمن زیاد

و کسیکه خرمن جمع میکند در جواب باید بگوید: عمرت زیاد

× × × × ×

در حمام (اگر از خزینه یا از دوش بیرون رفتیم) به هر کس برخورد کنیم باید گفت: عافیت باشه

و طرف باید جواب میدهد: شما را عافیت باشه

× × × ×

در حمام نباید به کسی سلام کرد و اگر در خزینه حمام باشیم مشتی آب برداشته به طرف کسیکه در خزینه است میریزیم

و میگوییم عافیت باشه   و او هم جواب میدهد: شما را عافیت باشه

اما سلام کردن به روحانیون در حمام بدون مانع است و در سایر جاها کم مناسب نیست   [illegible] سر تعارفات شبح: صبحکم الله بالخیر [illegible] مناسب است

× × × ×

به علما و روحانیون که رسیدیم بعد از سلام باید گفت: التماس دعا

و روحانی در جواب خواهد گفت: و هم چنین (یعنی من هم التماس دعا دارم)

× × × ×

به زوار چون رسیدیم که عازم زیارت هستند باید گفت: التماس دعا دارم (یا بگوییم: التماس دعا)

و زوار در جواب ما میگوید: محتاجیم به دعا

× × × ×

شتر در فسانه و ضرب المثل

شتر در گویش ما: اشتر (اُ ش تُ ر) است

حاشی (ح ا ش ی) = کره شتر = بچه شتر

لوک (ل و ک) بر وزن دوک = شتر نر

برای اینکه ضرب المثل‌ها فهمیده شود، چند مثال ذکر می‌کنیم:

۱ - کینه شتری داره = بدکینه = کینه‌توز

۲ - مثل اشتر خون خود می‌خورد — گفته‌اند اینکه شتر خون خود را ببیند [illegible] دشمن خود را [illegible] نمیرد ولی خون خود را می‌بیند [illegible] کینه [illegible]

و برای [illegible] [illegible] در حضور [illegible] این مثل را گفته

۳ - مثل اشتر بر چه بزرگ شود پس‌تر می‌شاشه = درباره کسی گویند که هر چه سن او زیادتر شود، اخلاق و رفتار و کردار او بدتر می‌شود

۴ - اشتر سواری دولا دولا نداره = یعنی انجام دادن کاری را پنهانی [illegible] سزاوار نیست [illegible] پنهانی و سری انجام شود

۵ - شتر در خواب پنبه‌دانه می‌بیند = شتر در خواب بیند پنبه‌دانه = کسی که آرزو و خاطری دارد در عالم خیال انجام آن را ببیند

۶ - مثل اشتر پا برهنه = عروسی بدون اشتر نیست و همه عروسی‌ها بدون اشتر نمی‌توانست انجام شود؛ چنانچه شتر پا برهنه (بدون نعل)

راه میرود و از رفتن و آمدن او کسی متوجه نمیشود)

۷ - اشتر در خانه هم می‌خوابد = کنایه از اینکه مرگ و گرفتاری برای همه است و عمومی است و استثنا ندارد

چیستان

اشتر مرد از لاغری — از لنگه پی لبیاد داشت — نه در هوا نه در زمین — نزدیک شام وقت سحر

که جواب چیستان چنین است:

شتر مرد از شخصی که لاغری نام داشت (یعنی شتر — لاغری — نام داشته).

علت مرگ شتر آن بود که پی — لبیاد داشت یعنی چربی بدن او زیاد بود (پی = پیه = چربی).

نه در هوا نه در زمین یعنی روی یک پل (= جسر) بود و نه در هوا بود و نه در روی زمین.

نزدیک شام — که این شام منظور دمشق (شام = دمشق) است — همان شام که پایتخت [illegible] بود، و در آن موقع شتر مرد وقت سحر بود.

و عبارت دیگر شتری که صاحبش لاغری نام داشت در اثر فربهی (پی لبیاد داشتن) در روی پل نزدیک شهر دمشق وقت سحر مرد.

x x

عقیده دارند اگر شتر در صحرا در اثر گرسنگی و لاغری نتواند راه برود، یک لقمه تریاک (کمتر از یک گرم تریاک) وسط خمیر (نواله‌ای که به شتر می‌دهند) گذارند و به او بخورانند، چند فرسنگ دیگر می‌تواند راه برود.

عقیده دارند اگر در خواب (رویا) ببینند که شتر در خانه کسی خوابیده، آن شخص فوت می‌کند.

عقیده دارند: گوشت شتر گرم و گوشت گاو سرد است.

عقیده دارند: خوردن گوشت شتر و کره آن بد و ثواب است.

حقیقتاً با پرزدن (اولتراسونه) به لطافت است و پرزنی جنبه شتر را داشت و چون شتر در آخر بلند گشت نمود، در برچیدن آن را بلند نمود

ست میشود. آن سال پارسال جدید و پرزنی که دعا کرد هم امروز تا شتر اول ست و جنبش نمود در او مستحب شد و با پرزدن

بوجود آمد.

گاه شتر را به حال خواب (ساربان) گرفته گذاشتی؟ و از سفر ترکش (بیابان صحرا) انتقال علف نمود

پایان

تمام ذکر نمودم نیست بلکه آنچه بر کار بردم نوشته است و البته بجهت نوشته شد. محمدحسن رضایی زواره‌ای

در آذرماه سال ۱۳۸۸ هجری